

پرسش از نظم اجتماعی و چگونگی ماندگاری جوامع همواره در محور مباحث جامعه‌شناسی قرار داشته است. تأملات نظری، تجارب عینی و اتخاذ سیاست‌های اجتماعی، پیوسته بر عمق درک چیستی و چگونگی نظم اجتماعی افزوده است. بر این اساس، پرسش اصلی در مقاله حاضر عبارت است از اینکه در پاسخگویی به مسئله نظم اجتماعی کدام یک از انواع کنش متقابل (گسسته یا پیوسته) غلبه داشته است؟ بازخوانی کلاسیک‌ها از یک طرف و دقت در میزان قوت و گستره جریان‌های بازگشت به تعاون، تعاونی و انجمن‌گرایی از طرف دیگر، ضمن آنکه نشان داد تلاش‌های فراوانی در دوره مدرن برای پاسخگویی به نیاز همبستگی اجتماعی و نظم اجتماعی پایدار و پویا انجام شده است، اما این واقعیت را نیز آشکار ساخت که همواره کنش متقابل گسسته بر کنش متقابل پیوسته (یاریگری) ترجیح داده شده و بلکه جایگزین آن گردیده است. از این رو، می‌توان گفت که پاسخ‌ها به پرسش نظم اجتماعی، علی‌رغم تنوع‌شان بر محور کنش متقابل گسسته استوار گردیده‌اند. به نظر می‌رسد تقدم تاریخی و اجتناب‌ناپذیر تغییرشناسی بر شناخت نظم و ماهیت ایدئولوژی‌های مؤثر در جامعه‌شناسی، سهم به‌سزایی در پیدایی این وضعیت داشته‌اند.

■ واژگان کلیدی:

نظم اجتماعی، انسان‌شناسی یاریگری، کنش متقابل گسسته، کنش متقابل پیوسته، رقابت

رقابت و نظم اجتماعی

نقد جامعه‌شناسی گسسته‌گرا بر مبنای یافته‌های

«انسان‌شناسی یاریگری»

محمود مهام

عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی
maham812002@yahoo.com

مسئله نظم اجتماعی

پرسش از نظم اجتماعی در جامعه‌شناسی به دنبال وقوع دگرگونی‌های اساسی در جوامع اروپای غربی و ورود به دوره صنعتی شدن از یک طرف و اندیشه‌ورزی در مورد چگونگی مواجهه فعال و تأثیرگذار با دگرگونی‌های جدید به هدف ایجاد، استقرار و تثبیت نظم اجتماعی نوین از طرف دیگر مطرح گردیده است. به بیان دیگر، تغییرشناسی مقدمه شناخت «نظم» قرار گرفت و از آنجا که جامعه‌شناسی در ابتدا متمرکز بر تحولات جوامع صنعتی بود و متأثر از دیدگاه‌های دوره روشنگری در قرن هجدهم، نگاهی خطی به تاریخ داشت، التفات چندانی به شناخت «تغییرات» از منظر مردم‌شناسی ننمود. به بیان رندال کالینز، «با توجه به سیری که در جامعه‌شناسی امروز سازماندهی می‌شود، برای جامعه‌شناسان مشکل است تا در زمینه جامعه‌شناسی تاریخی تخصص پیدا کنند». (آزاد ارمکی، ۱۳۸۱: ۱۰۰) غفلت از «گذشته» به مثابه پیشین حال (فرهادی، ۱۳۸۸: ۸۵) که فوق‌العاده در شناخت نظم و تغییر اجتماعی اهمیت دارد، پدیدآورنده نقصانی جدی است. در نظر داشته باشیم که برخی جامعه‌شناسان نظیر گی‌روشه تأکید می‌کنند که «جامعه، تاریخ است زیرا دائماً در حال حرکت تاریخی است، خود را دگرگون می‌کند و پیوسته در حال دگرگون ساختن خود، اعضایش، محیطش و سایر جوامعی است که با آنها در ارتباط است». (روشه، ۱۳۷۰ الف: ۵) به بیانی دیگر، نتایج ناامیدکننده در جامعه‌شناسی و علوم سیاسی ناشی از «کشف بنیان‌های عمیق‌تر رفتار بشری بدون... کوچک‌ترین توجهی به شرایط تاریخی، عوامل ساختاری و سنت‌های فرهنگی» (بورون، ۱۳۸۱: ۱۶۸) است. از این‌رو، شناسایی تحولات، با نگاهی از بالا و دور و با تمرکز بر کنش متقابل گسسته به جای کنش متقابل پیوسته (یارگیری^۱) صورت پذیرفت و به ساختارها و لایه‌های تشکیل‌دهنده بافت نظم اجتماعی پیشین توجه چندانی نشد. همچنین به علت غلبه تفکر دوگانه‌انگار^۲ در تحلیل‌های اجتماعی، برخوردی فعال، خلاق و پویا با پویایی اجتماعی صورت نگرفت و تصویری ایستا از نظم اجتماعی، زمینه‌سازی و بسترسازی شد.

۱. باید توجه داشت معادل گرفتن «کنش متقابل پیوسته» برای «یارگیری» در این مقاله به معنای تصدیق تطبیق مفهومی کامل این دو مفهوم با یکدیگر نمی‌باشد، بلکه هدف از این معادل‌گزینی، استفاده از مفهومی است که می‌تواند سررشته این بحث در حوزه جامعه‌شناسی باشد و مشخص می‌کند که داشته‌های جامعه‌شناسی در این حوزه، چگونه و دارای چه کیفیتی است. «یارگیری» در معانی و انواعی که فرهادی در کتاب انسان‌شناسی یاریگیری معرفی کرده است، معادل دقیقی در جامعه‌شناسی ندارد و این وضعیت ناشی از تفاوت‌های عمیق فرهنگی و البته دینی می‌باشد.

نظم اجتماعی، تداعی‌کننده و نشانگر «تبادل» بود که متأثر از زمینه‌های یادشده، تعادلی ایستا بود. غافل از اینکه آنچه اساسی‌تر و راه‌گشا تر می‌باشد، تعادل متحرک است نه تعادل ایستا. امری که پارتو با عنایت به ضرورت در نظر داشتن متغیر «زمان» در تحلیل‌های اجتماعی، بر آن تأکید داشت. (برای کسب اطلاعات بیشتر نک به: لوپر یاتو، ۱۳۷۳: ۱۳۴-۱۳۲) نتیجه آنکه علی‌رغم معیارهای علمی، ارزش‌گذاری‌های متعدد بدون وجود استدلال‌های متقن و کافی، ادبیات وسیعی را در جامعه‌شناسی خصوصاً نسبت به جوامع غیرغربی ذیل مکتب نوسازی به‌وجود آورد.

در واقع پرسش از نظم اجتماعی، تعبیر دیگری از چرایی تغییرات و چگونگی استقرار آنها بود^۱. بدین ترتیب، علی‌رغم پرسش از نظم اجتماعی، توجهات متمرکز بر تغییرات اجتماعی بود. عدم شناخت نظم اجتماعی از یک‌سو و کوشش برای اشراف بر چگونگی آن از سوی دیگر، موجب شده است، بنیادی‌ترین مفهوم جامعه‌شناسی یعنی مفهوم «جامعه» همچنان محل بحث و مناقشه باشد و به‌قول پیتر همیلتون «تلاش برای فهرستی از مفاهیم گوناگون آن که در جامعه‌شناسی به‌کار می‌روند مانند این است که دانه‌های شن را در یک ساحل حتی خیلی کوچک بشماریم». (فریزی، ۱۳۷۴: ۵)

از قدیم آنهایی که جامعه را مطالعه کرده‌اند، بیشتر این کار را برای اینکه کشف کنند چگونه آن را می‌توانند تغییر دهند، انجام داده‌اند؛ حتی جامعه‌شناسانی نظیر سن سیمون، اگوست کنت و امیل دورکیم خواسته‌اند تا از میان بی‌نظمی‌هایی که در اطرافشان می‌دیدند، نظمی را پدید آورند^۲، فقط در چند دهه اخیر بوده است که فکر جامعه‌شناسانه

۱. یادآور می‌شود که توجه و تمرکز مقاله بر جامعه‌شناسی رایج است، لذا طرح مسئله و پاسخگویی به آن از منظر دینی که بسیار هم مهم است، در اینجا دنبال نمی‌شود و توضیح آن نیازمند مجال مستقلی است.

۲. گفتنی است تأکید بر مسئله نظم و تمرکز بر آن در نظریه‌های جامعه‌شناسی، سبب افراط در تعیین جایگاه آن گردیده است به‌نحوی که برخی نظیر دیویس (۱۹۹۵)، لوی (۱۹۷۲) و فالدینگ (۱۹۶۸) جامعه‌شناسی را منحصر در کارکردگرایی و شاخه‌های مختلف آن دانسته‌اند، تنها به این دلیل که بر مسئله نظم تأکید خاص دارد. گرب با طرح این سؤال که «آیا فقط یک جامعه‌شناسی وجود دارد؟» نوشته است: هر چند اصطلاحاتی که مارکس و وبر و دورکیم به‌کار بردند ممکن است متفاوت باشد (اما) ... این سه فرد موضوع مشابهی را مدنظر داشتند: چگونه ساختارهای اجتماعی طراحی شده‌اند و چگونه به نظم درمی‌آیند و اداره می‌شوند و چه کارهایی برای افرادی که در آن زندگی می‌کنند، انجام می‌دهند. در حقیقت می‌توان مدعی شد که تقریباً تمام جامعه‌شناسان در زمان حال و گذشته به‌طور عمده به این پدیده‌ها التفات داشته‌اند. (گرب، ۱۳۷۳: ۱۲۶) هر چند منحصر دانستن جامعه‌شناسان به کارکردگرایی نگرشی افراطی است اما به‌خوبی حساسیت جامعه‌شناسان به مسئله نظم را نشان می‌دهد.

به مکانیسمی که نظم اجتماع را حفظ کند، بیشتر از نیروهایی که می‌توانند جامعه را تغییر دهند، اهمیت داده است (دوز و لیپست، ۱۳۷۳: ۱۳) و مجال و توجه بیشتری به وجود آمده است. بنابراین، با توجه به ماهیت تغییرشناسی و نظم‌شناسی در جامعه‌شناسی می‌توان گفت آنچه در عمل اتفاق افتاده، پی‌ریزی نظم اجتماعی بر اساس کنش متقابل گسسته بوده است، در حالی که پویایی و پایداری نظم اجتماعی در گرو شناخت و سازماندهی روابط اجتماعی بر مبنای کنش متقابل پیوسته (یاریگری) می‌باشد.

حال باید پرسید با توجه به جایگاه بی‌بدیل «یاریگری»^۱ - که در این مقاله برای امکان‌پذیر شدن گفتگو و پیگیری موضوع، مفهوم «کنش متقابل اجتماعی پیوسته» به‌عنوان معادل آن در نظر گرفته شده است - در استقرار نظم اجتماعی پایدار و پویا، تلاش‌های عالمان علوم اجتماعی و خصوصاً جامعه‌شناسی چه دستاوردی در این زمینه به ارمغان آورده است؟ به بیان دیگر، با عنایت به زمینه‌های رواج درک سلبی از نظم اجتماعی، نظروزی‌ها و تجارب جامعه‌شناسانه تا چه اندازه توانسته‌اند شناختی از یاریگری به‌مثابه وجه و فهم ایجابی نظم اجتماعی به‌دست دهند؟

شایان ذکر است که طرح این مسئله، فراتر از تأملی نظری در خصوص نظم اجتماعی است. زمینه طرح مجدد این پرسش اساسی، یافته‌های حاصل از تحقیقات میدانی و اکتشافی مرتضی فرهادی و ارائه تئوریک آن می‌باشد که با عنوان «انسان‌شناسی یاریگری» انتشار یافته^۲ و دانش (آشکار و صریح) بومی همکاری ایرانیان به‌شمار می‌رود. با عنایت به محتوای عمیق و چندلایه این اثر ضروری است تا دستاوردهای جامعه‌شناسی را از نظر میزان توجه، فهم و شناختی که نسبت به کنش متقابل پیوسته (یاریگری) به‌دست می‌دهند، مورد مطالعه قرار دهیم. با معیار قرار دادن «انسان‌شناسی یاریگری» که برگرفته و ساخته شده از دانش ضمنی جمعی و بومی ایرانیان است، می‌توان قابلیت جامعه‌شناسی رایج را برای «سازندگی» - که نیازمند «همکاری» است - و ساختن ایران اسلامی آزمود.

۱. یاریگری اصطلاحی بین رشته‌ای در علوم اجتماعی و زیستی است، که به‌دلیل ماهیت خاستگاه این علوم و وجود فرضیه‌های زمینه‌ای و جهان‌بینی و جوهره رقابتی حاکم بر جوامع غربی، نسبت به اهمیت فوق‌العاده‌اش در زندگی اجتماعی و حتی زیستی کمتر مورد توجه قرار گرفته است. (فرهادی، ۱۳۸۸: ۲۸۰)

۲. وی در این اثر «با تکیه بر نیروی پنهان و کم‌توان اما پیشرو غرب و ملت‌های کهن فرهنگ زیر سلطه، با منابع و امکاناتی دیگر، در پی ایجاد دیدگاهی جدید - دست‌کم در زمینه یاریگری است - [به بیان دیگر، هدف این اثر] جایگزین کردن یاریگری و نظام مشارکتی و مبادلات متقارن گرم، به‌جای نظام رقابتی ستیزه‌آفرین و مبادلات سرد نامتقارن است». (فرهادی، ۱۳۸۸: ۳۳ و ۵۲)

جامعه‌شناسی و کنش متقابل پیوسته (یاریگری)

مفهوم کنش اجتماعی را می‌توان بیانگر فرآیندی دانست که هسته اصلی زندگی اجتماعی و رفتار انسان را تشکیل می‌دهد. کنش‌های متقابل اجتماعی افراد همیشه متوجه دیگران است. چنانچه این موضوع که از اصول مسلم جامعه‌شناسی است، درک نشود هرگز نمی‌توان رفتار انسان‌ها را به درستی شناخت... جامعه‌شناسی به آن شکل از کنش متقابل نظر دارد که با ساختار اجتماعی معینی که در آن بروز می‌کند، الگو پذیرفته باشد. (کوزر و روزنبرگ، ۱۳۷۸: ۶۹) بنابراین، موضوع مورد مطالعه جامعه‌شناسی، کنش اجتماعی است. یعنی کنش انسانی در محیط‌های مختلف اجتماعی. اما این موضوع که در وهله نخست به نظر سهل و ساده می‌نماید، در واقعیت مشکلات بسیار به وجود می‌آورد و ضروری است که واقعیت اجتماعی را در بطن کلماتی که آن را مخفی می‌سازد، دریابیم (روشه، ۱۳۷۰ب: ۱۳-۱۲) دور کیم ارائه‌دهنده نظریه کنش اجتماعی کل‌گرا و وبر قائل به نظریه کنش اجتماعی فردگرا بود. (کرایب، ۱۳۸۸: ۵۲) دور کیم استدلال می‌کرد که پدیده‌های اجتماعی با برقرار کردن روابط متقابل میان افراد، واقعیتی را می‌سازند که دیگر نمی‌توان آن را بر حسب خواص کنشگران اجتماعی توجیه کرد. (کوزر، ۱۳۶۸: ۱۸۸)

هرچند دور کیم در نخستین آثارش گفته بود که نظام‌های نیرومند مبتنی بر باور مشترک، مختص همبستگی مکانیکی در جوامع ابتدایی‌اند و در جوامع مبتنی بر همبستگی ارگانیک، برای پیوند دادن اعضای جامعه به باورهای مشترک کمتری نیاز است، اما او بعدها نظرش را تعدیل کرد و تأکید نمود که حتی نظام‌های برخوردار از همبستگی ارگانیک بسیار پیشرفته نیز اگر نخواهند به صورت توده‌ای از افراد خودبین و متجاوز به حقوق همدیگر متلاشی شوند، باید بر پایه یک ایمان مشترک یا وجدان مشترک استقرار و تکیه داشته باشند. کوزر تأکید می‌کند که دور کیم در سن کمال دریافته بود که تنها اگر اعضای یک جامعه، متکی بر یک رشته تجلی‌های نمادین مشترک و نیز مفروضات مشترک درباره جهان پیرامون‌شان باشند، می‌توان وحدت اخلاقی‌شان را تضمین کرد. در غیر این صورت، بدون یک چنین اعتقادات مشترک، هر جامعه‌ای چه جدید و چه ابتدایی، محکوم به تباهی و فروپاشیدگی است. (کوزر، ۱۳۶۸: ۱۹۱)

به تصریح گئورگ زیمل، جامعه‌شناسی باید توجه خود را به تحلیل کنش‌های متقابل واقعی بین افراد معطوف کند. بنابراین، باید تنها هدف جامعه‌شناسی، بررسی نیروها، اشکال و تحولات جامعه‌پذیری، همکاری، همزیستی و ارتباط افراد باشد. (فریزی و سه‌یر، ۱۳۷۴:

۷۷-۷۵) مید در سراسر نوشته‌های گسترده‌اش درباره خود اجتماعی، یک رابطه اجتماعی و همکارانه بین انسان‌ها و محیط شخصی و فیزیکی‌شان برقرار می‌سازد. (مک‌کارتی، ۱۳۸۸: ۱۵۳) البته «مید نه مفهومی دقیق از جامعه‌ای متمایز و نه هیچ تفسیری از دگرگونی اجتماعی ارائه نکرده است». (گیدنز، ۱۳۸۴: ۶۰) ادوارد ساپیر شاید یکی از نخستین کسانی بود که فرهنگ را به‌عنوان یک نظام ارتباط بین فردی تلقی می‌کرد. او توضیح می‌داد که: جای واقعی فرهنگ در کنش‌های متقابل فردی است. (کوش، ۱۳۸۱: ۸۴) برخی نظیر ماتیو آرنولد از این که مفهوم فرهنگ مستلزم فرد و اندیشه اجتماعی است، سرسختانه دفاع می‌کردند. به عقیده آرنولد کیفیت زندگی در جامعه صنعتی مدرن تنها با تأیید مجدد وحدت فرد و جامعه بهبود خواهد یافت و این وحدت هنگامی تحقق می‌یابد که افراد به دنبال آرمانی بروند که آنان را فراتر از فردیت صرف قرار دهد. «فرهنگ»، تنها پادزهر سموم جامعه صنعتی است و نیرویی است که ارزش‌های انسانی را حفظ می‌کند و تعالی می‌بخشد. (جانسون، ۱۳۷۸: ۱۵-۱۴)

همان‌گونه که ترنر گفته است نظریه اجتماعی باید نهایتاً به مسئله‌ها بپردازد: چگونه و چرا جامعه امکان‌پذیر است، عطف شود. (ترنر، ۱۳۷۲: ۷) همچنین لزومی ندارد که نظم اجتماعی طبیعی به‌عنوان یک جنگ پیوسته بین انسان‌ها دیده شود. برعکس، تنها لازم است حس کنجکاوی به این سؤال که چگونه الگوی سازمان اجتماعی به وجود آمده، باقی مانده و تحول پذیرفته‌اند، معطوف شود. (ترنر، ۱۳۷۲: ۱۲)

باید توجه داشت که مسئله اصلی، دستیابی به چارچوبی نظری برای تشریح نظم اجتماعی از طریق مباحثی صرفاً انتزاعی و غیرتاریخی نیست، بلکه به بیان صحیح و دقیق پیتر ورسلی، سخن گفتن از اینکه آیا نظم اجتماعی عملی است و اینکه چطور نظم اجتماعی امکان‌پذیر است، به نظر بیهوده می‌رسد، زیرا زندگی اجتماعی آشکارا وجود دارد، اما اینکه چگونه و چرا این زندگی اجتماعی نظام یافته و تداوم پیدا کرده است، به هیچ‌وجه آشکار نیست. (ورسلی، ۱۳۷۸: ۳) به مفهومی ژرف‌تر، جامعه انسانی تقریباً غیرممکن می‌نماید. مواردی که چنین جامعه‌ای بتواند دوام یابد، تقریباً معجزه‌آسا به نظر می‌رسد. (شارون، ۱۳۷۹: ۷۶)

تغییر منظر ترنر از بحثی انتزاعی به بحثی عینی در مورد نظم اجتماعی و پرهیز از بدیهی دانستن «جنگ پیوسته بین انسان‌ها» از یک طرف و اذعان به ابهام نزد ورسلی و تعبیر «معجزه» از سوی شارون برای تشریح دوام یافتن جامعه انسانی از طرف دیگر، از جمله

نمونه‌هایی هستند که به‌خوبی روشن می‌سازند که نقطه‌ضعف جامعه‌شناسی در شناخت و حل مسئله اساسی نظم اجتماعی در چه موردی است؟ حتی ترنر به‌صورت ضمنی، اشاره می‌نماید که کنش متقابل گسسته که جنگ یکی از تجلیات آن محسوب می‌شود، مانعی جدی به‌شمار می‌آید و تلویحاً شیوه طرح مسئله توسط هابز را مناسب نمی‌داند. برخلاف انتظار اولیه، به‌رغم وجود چنین دقت‌نظرها و هشدارهایی، متأسفانه مروری بر آثار و تولیدات علمی در این زمینه، نشان‌دهنده فقدان دستاوردی جدی و قابل‌اعتناست. البته در این زمینه افرادی چون زیمل، وبر، مالینوفسکی، لوی اشتراوس، پارسونز، شیلز، مید، ساپیر، هومنز و بلاو به بحث و ارائه نظر پرداخته‌اند، اما تاجایی که مطالعات نگارنده نشان می‌دهد^۱ هیچ کدام الگویی از انواع جوهری^۲ همکاری (کنش متقابل پیوسته) و بلکه گونه‌آمیزی‌های متنوع آن ارائه نداده‌اند. پیامدهای ناتوانی نظری در این زمینه موجب گردید نورث، مسئله تعاون را به‌مثابه معضلی نظری در علوم اجتماعی مطرح نماید. «در علوم اجتماعی بین نظریه‌هایی که می‌سازیم و شواهدی که در مورد کنش‌های متقابل انسانی در جهان اطرافمان گردآوری می‌کنیم، تنشی ماندگار وجود دارد. در طول سی سال گذشته عالمان علوم اجتماعی تلاش کرده‌اند تا با تهذیب و تعدیل این مقولات (استلزام‌های موزون؛ فرض کمیابی و رقابت) دریابند این تبیین رایج در علوم اجتماعی و اقتصاد دقیقاً چه چیزی کم داشته است. به زبان ساده آنچه این تبیین کم داشته، درک ماهیت تشریک مساعی و تعاون میان انسان‌ها بوده است.» (نورث، ۱۳۷۷: ۳۲-۳۱) «پاسخ جامعه‌شناسی به پرسش درباره ریشه امر اجتماعی چه بود؟ انبوهی از نظریه‌ها و الگوهایی

۱. بدیهی است ارائه شواهد نقض، می‌تواند در تکمیل تصویر واقعی از مباحث جامعه‌شناسان در این زمینه مؤثر باشد.

۲. منظور مرتضی فرهادی از انواع جوهری، توصیف صرفاً منطقی انواع همکاری نبوده است (برای کسب اطلاعات بیشتر بنگرید به فرهادی، ۱۳۸۸: ۲۸۶) بلکه وی با اتکاء بر تجربیات دیرسال خود از انواع همکاری‌های سنتی در جامعه ایرانی به ارائه الگوی انواع جوهری همکاری پرداخته است و هدف از آن «ارائه طبقه‌بندی ذاتی، بنیادی و منطقی‌تر بوده است که تفاوت‌های اساسی تر پدیده‌هایی که در نگاه نخست در پس مشابهت‌های فراوان اما بی‌اهمیت، پنهان مانده‌اند و همانند به‌نظر می‌رسند، شناخته شوند؛ و متقابلاً مشترکات بنیادی پدیده‌هایی که در پشت نقاب تفاوت‌های ظاهری و جزئی، ناهمانند به‌نظر می‌آیند، دانسته شود؛ و بدین ترتیب در شناخت ما نسبت به واقعیت، دگرگونی‌های اساسی ایجاد شود. (فرهادی، ۱۳۸۸: ۲۸۹) بر این اساس، با توجه به هشت ویژگی کنش یاری (شکل بردار کنش یاری، جهت، هدف، شدت، مدت، قدمت، نظم زمانی و اجباری و اختیاری بودن کنش یاری) به ترسیم تفاوت‌ها و شباهت‌های انواع همکاری در سه نوع اصلی (خودیاری، همیاری و دگریاری) پرداخته است. (فرهادی، ۱۳۸۸: ۳۳۵) این وضعیت در توصیف‌ها و تعاریف جامعه‌شناسان وجود ندارد و لذا در تحلیل پایداری نظم اجتماعی و چگونگی تغییرات بنیادی ضعف تئوریک دارند.

که تلاش می‌کردند مکانیسم‌های انسجام اجتماعی را توضیح دهند و توصیف کنند، هر یک پرتویی خاص بر موضوع انداخت، اما نمی‌توانست به‌طور کامل آن را روشن کند». (دورتیه، ۱۳۸۴: ۲۶۲) لیند بلوم، حتی بر این نظر است که «متفکران ناآرام اما پرافتخار فلسفه سیاسی غرب که همسازی متقابل را - در پاسخ به این پرسش که چگونه جامعه می‌تواند نظم را حفظ کند؟- دست‌کم می‌گرفتند، ما را گمراه کرده‌اند. شاید بتوان تاریخ اندیشه را از زاویه‌ای نوشت که هماهنگ‌سازی از طریق همسازی متقابل را در کانون توجه قرار دهد». (لیند بلوم، ۱۳۸۸: ۳۳-۳۲)

ضعف جامعه‌شناسی در تشخیص و بسط همکاری و انواع جوهری آن در حوزه‌های عمل و نظر از یک سو و تأکید پیوسته بر رقابت (کنش متقابل گسسته) و مبارزه و تلقی «جامعه‌شناسی به‌مثابه ورزش رزمی»^۱ (بورديو، ۱۳۸۸: ۱۳۲) و اینکه، «میدان، صحنه مبارزه است» (ریتزر، ۱۳۸۹: ۳۱۷) از سوی دیگر، در حالی است که پیشگامان جامعه‌شناسی نظیر دورکیم هشدار داده بودند که «آسیب‌شناسی اصلی مربوط به همبستگی ارگانیک، وجدان جمعی ضعیف و بی‌هنجاری آن است». (ریتزر، ۱۳۸۹: ۸۸) زیرا «انسان مدرن توجه به منافع خودپرستانه و کوتاه مدت در بازارگاه ملت‌ها^۲ (بیوکنن و تالوک، ۱۳۹۴: ۳۲۶) داشته است. بنابراین، چگونگی ایجاد و تثبیت نظم اجتماعی پایدار که بر محور کنش متقابل پیوسته (یاریگری) استوار می‌باشد با چالش‌های جدی روبرو شده است.

روشن است که با محور شدن کنش متقابل گسسته در نظم اجتماعی مدرن، سازماندهی سیاسی مورد نیاز در چنین چارچوبی جلوه‌ای رقابتی و تخصیصی خواهد یافت. طبق تعریف بورديو میدان سیاسی^۳ جایی است که درون آن، کنشگران درگیر، دست به رقابت با یکدیگر بر سر محصولات سیاسی، مسائل، برنامه‌ها، تحلیل‌ها، تفسیرها، مفاهیم و وقایعی می‌زنند که شهروندان عادی در آنها به موقعیت یک «مصرف‌کننده» تقلیل یافته‌اند و ناچار به انتخابی هستند که امکان اشتباه در آن به همان میزان افزایش می‌یابد که آنها از مکان تولید (سیاست) فاصله می‌گیرند. بنابراین می‌توان گفت که میدان سیاسی در واقع

۱. گفتنی است تأکید پیوسته بر رقابت و مبارزه موجب گردیده است تا در زندگی اجتماعی سراسر رقابتی، جامعه‌شناسی نیز به‌مثابه ورزش رزمی تلقی شود که ابزاری برای پیروزی در دور باطل تولید و بازتولید سلطه است. در این پندار واقعیت از جامعه (و روابط درون آن)، چگونگی تحقق نظم اجتماعی بدون زمینه و بستر نظری و عینی تولید و جریان‌یابی کنش متقابل پیوسته و تجربه روابط یاریگرانه در انواع و سطوح مختلف آن، معمایی حل‌نشده می‌گردد.

2. Nations Market Place

3. Champs Politique

با محدود کردن حوزه گفتمان سیاسی و از همین طریق محدود کردن حوزه آنچه می‌توان از لحاظ سیاسی به آن اندیشید، تأثیر سانسورکننده دارد. (بوردیو، ۱۳۸۸: ۸۲) بنابراین، می‌توان گفت در عرصه سیاسی نیز بنا به اقتضائات دموکراسی که نیازمند مشارکت با روند افزایشی و تعمیقی در سطح آگاهی و درک وظایف شهروندی است، عملاً با افزایش محوریت کنش متقابل گسسته و رقابت، کنش متقابل پیوسته (یارگیری) در حاشیه قرار می‌گیرد، تا آنجا که لاکلائو و موفه به آنچه دموکراسی مشاجره‌ای تعبیر می‌شود، رضایت داده‌اند. «در این مدل این ادعا از جایگاهی محوری برخوردار است که هیچ قطعیت ثابتی وجود ندارد که بتوان بر آن تکیه نمود؛ نه مرجعیت علمی، نه مرجعیت اخلاقی و نه هیچ مرجعیت نهایی وجود ندارد که به‌وسیله آن موضوعات مورد منازعه را بتوان حل نمود؛ تنها سستیز جابه‌جاشونده تفاسیر چندگانه وجود دارد که از طریق آن هویت‌ها و موقعیت‌های سیاسی شکل می‌گیرند». (نش، ۱۳۸۷: ۲۸۸) به بیان صریح‌تر، عمده‌ترین مسئله در شناسایی هسته اصلی زندگی اجتماعی، از نظر جامعه‌شناسان دور مانده است! ناگفته نماند که وجود برخی مفاهیم نظیر Altruism که به صفت ایثاری و [دگریاری]^۱، ترجمه شده و معمولاً به‌عنوان وجه متخالف خودخواهی در نظر گرفته می‌شود، عبارت است از اصل رعایت توأم با از خودگذشتگی نیازها و منافع دیگران (آبر کرامبی و دیگران، ۱۳۶۷: ۳۳) و یا برخی مدل‌های نظری که به‌تعبیر گی‌روشه افرادی چون پارسونز و هومنز سعی کرده‌اند آنها را ارائه دهند تا براساس آن بتوانند نظریه جامعه‌شناسی عمومی بنا کنند (روشه، ۱۳۷۰: ۳۷)، فاقد ممیزهای یک مدل نظری گویا هستند. هر چند آنها را می‌توان به‌مثابه تلاش‌هایی ناموفق ارزیابی نمود که نشان‌دهنده کوشش‌هایی در این زمینه بوده است.

ناموفق بودن این تلاش‌ها ناشی از سیطره مادی‌گرایی در اندیشه‌ورزی جامعه‌شناسان غربی است که با وام‌گیری «رقابت» از حوزه اقتصاد و اتخاذ دیدگاهی داروینیستی، علی‌رغم ضرورت حیاتی تعاون برای بقاء، دوام و بالندگی پایدار نظام اجتماعی و سیاسی، کوشیده‌اند

۱. ریچارد تیموس در اثری که در ۱۹۷۰ با عنوان روابط مبتنی بر هدیه منتشر نمود، در باب اهدای خون و اهمیت این موضوع به‌عنوان الگوی دگریاری (Altruism) برای فراهم کردن رفاه تأکید کرد (مور، ۱۳۸۹: ۱۷). دورکیم نیز یکی از انواع خودکشی را با محوریت Altruism تحت عنوان خودکشی نوع‌دوستانه مطرح نمود که بر اثر شدت عمل مکانیسم تنظیم رفتار افراد صورت می‌گیرد و نه ضعف آن. در این نوع خودکشی، درخواست‌های جامعه‌چندان نیرومندند که نرخ خودکشی با درجه یکپارچگی اجتماعی رابطه‌ای مستقیم پیدا می‌کند و نه معکوس. (کوزر، ۱۳۶۸: ۱۹۴)

تصور و انتظاری را که در مورد تعاون و یاریگری صدق می‌کند، بر تعارض، تحمیل نموده و تفسیری یاریگرانه از آن ارائه دهند^۱ و جای بسی تعجب و تأسف است که چگونه ضرورت همیاری را درک کرده‌اند اما نتوانسته‌اند از کمند رقابت و تعارض رهایی یابند و همچنان تعارض را به‌مثابه محور و اصل، در تکوین، تثبیت و استمرار نظم اجتماعی تلقی کرده‌اند. در این راستا، تز محوری زیمل و شیوه دفاع وی از آن قابل تأمل است.

تز محوری زیمل این است: نظر به اینکه تعارض صورتی از کنش متقابل است، پس صورتی از جامعه زیستی است؛ هر همکاری عنصری از تعارض در خود دارد. [سپس برای دفاع، استدلال می‌کند: همان‌طور که جهان هستی «به عشق و به نفرت»، به نیروهای جاذبه و دافعه نیاز دارد تا صورتی تشکیل دهد، همان‌طور جامعه نیز به‌مقداری رابطه کمی توافق و اختلاف، به همکاری و رقابت، به خیر و غرض‌ورزی نیاز دارد تا بتواند شکل بگیرد. جامعه، پیوسته برآیند دو سنخ کنش‌های متقابل است که از این لحاظ همه به یک عنوان مثبت هستند. (واندنبیگ، ۱۳۸۶: ۷۵) باید توجه داشت که زیمل با ترسیم تعارض به‌مثابه یک نیروی مثبت و دارای کارکرد ویژه در کنش‌های متقابل، عملاً همکاری (کنش متقابل پیوسته) را به‌حاشیه می‌راند. تلقی تعارض به‌عنوان «بزرگ‌ترین اختراع بشریت» (واندنبیگ، ۱۳۸۶: ۷۶) به‌خوبی تمرکز وی بر تعارض و پذیرش آن را به‌نحوی که موجب نادیده‌انگاری همکاری گردیده است، نشان می‌دهد.

واندنبیگ در توضیح دیدگاه زیمل سعی می‌کند با طرح گریزناپذیری همکاری در هنگام بروز رقابت و تعارض از یک‌سو و پذیرش هستی دشمن در زمان جنگ و پرهیز از اندام دشمن از سوی دیگر، به‌نحوی تلقی زیمل از تعارض را مشتمل بر همکاری (کنش متقابل پیوسته) نشان بدهد و می‌نویسد: البته بدیهی است که تعارض در وهله اول نشانه یک مخالفت و خصومت است، اما چون تعارض در همان مبارزه و در خصوص همان موضوع اختلاف، طرف‌های متعارض را جمع می‌کند، از آن نتیجه می‌شود، همان‌طور که آلن تورن، پیر بوردیو و لوفورت در پی زیمل خاطر نشان کرده‌اند، مخالفتی بدون موافقت، وجود ندارد. (واندنبیگ، ۱۳۸۶: ۷۶-۷۷)

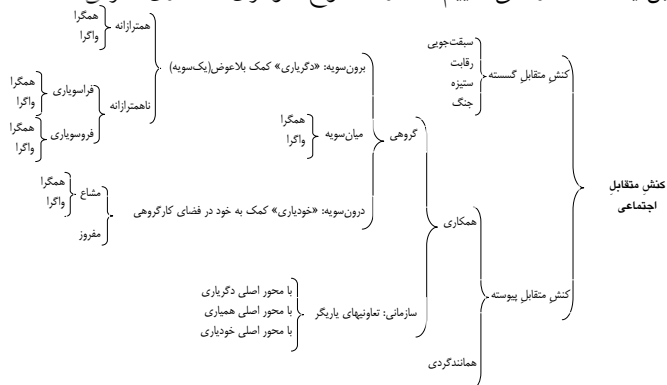
در مجموع، گرایش به «تقابل» به‌جای «تعامل» غلبه قابل توجه و تأملی داشته است. اتخاذ چارچوب تحلیلی «تقابلی» در تحلیل‌های اجتماعی، پیامدهای زیان‌باری داشته و از قوت تحلیل‌های اجتماعی در چارچوب‌های تقابلی به‌شدت کاسته است. به بیان گیدنز،

۱. به‌عنوان نمونه نک به: لیند بلوم، ۱۳۸۸.

امروزه جامعه‌شناسان ترجیح می‌دهند که بپذیرند هر یک از روندهای تحولی، مختصات دیالکتیکی دارد و ویژگی‌های متضادی را بر می‌انگیزد (گیدنز، ۱۳۷۷: ۲۴) و به تعبیر کرایب، مرزهای واقعیت مبهم است. (کرایب، ۱۳۸۲: ۳۴)

براساس چنین ملاحظاتی است که جامعه‌شناسان تلاش می‌کنند به هر نحوی که می‌توانند از این وضعیت خارج شوند و «تعامل» جایگزین «تقابل» برای فهم مسائل اجتماعی گردد. با وجود این، همچنان پرسش این مقاله بی‌جواب مانده است. یعنی جامعه‌شناسان هر چند مسئله و واقعیت چگونگی تداوم زندگی اجتماعی در طول زمان را دریافته‌اند اما راه‌حل عملی و عینی را براساس درک الگویی مبتنی بر واقعیت ارائه نکرده‌اند. به بیان دیگر، تجویزهای‌شان خصلتی انتزاعی و نه تجربی، داشته و پیوندی ظاهراً ناگسستنی با دولت دارد و لذا شناسایی و تحلیل شیوه‌ها و مکانیسم‌های عمل‌کننده اجتماعی تا حد زیادی مغفول افتاده است. از این‌رو، پرسش اجتماعی، پاسخ اجتماعی در خوری نمی‌یابد. در چنین فضایی است که تحقیقاتی نظیر آنچه مرتضی فرهادی در کتاب انسان‌شناسی یاریگری که در واقع گزارش فشرده و تئوریک از تحقیقات میدانی و اکتشافی چهل و دوساله از تحولات اجتماعی جامعه ایران در مسئله‌ای معین و مشخص است،^۱ می‌تواند راهگشایی عینی و کاربردی برای تشخیص و حل معضلاتی باشد که به واسطه حذف بنیادی‌ترین امر مؤثر در بقاء و شکوفایی جامعه - یعنی تعاون - از تعاملات اجتماعی و سوق دادن آنها به رقابت به وجود آمده است. شاید در نگاه اول به نظر برسد که این

۱. با توجه به ضرورت پرهیز از یک‌سونگری و اتخاذ دیدگاهی تماماً سلبی، از یک سو و فشرده‌گی مباحث، تحلیل‌ها و یافته‌ها در اثر ارزشمند یادشده از سوی دیگر، در اینجا از باب نمونه به قسمتی از این یافته‌ها اشاره می‌نمایم که در آن انواع جوهری همکاری معرفی شده‌اند.



نتایج، علی‌رغم اهمیت، محدود به مکانی خاص (جغرافیای ایران) می‌باشد و بیش از آنکه قاعده و قاعده‌ساز باشد، استثنایی و مربوط به زمان‌های گذشته است و برای امروز و فردا نمی‌تواند مفید فایده باشد و بیشتر، بیانگر ایده‌آلی خیالی و یا حالتی نوستالژیک در مواجهه با گذشته و برای فرار از آینده و واقعیت‌های پیش‌رو است و در هر صورت خاصیت گره‌گشایی ندارد. اما واقعیت آن است که در جهان رقابتی امروز حرکت‌های سازنده‌ای در عرصه‌های مختلف، علیه رقابت شکل گرفته است و به پیش می‌رود، هر چند دلایل متنوعی مقوم این تغییرات هستند.^۱

۱. مستندات فراوانی از این حرکت‌ها می‌توان ارائه داد که در این مجال نمی‌توان به صورت مشروح به آنها پرداخت، لیکن فهرستی از نشانه‌های تغییر جهت‌گیری از رقابت به‌سوی همکاری در حوزه‌های مختلف ارائه می‌نماییم که نشان می‌دهد این ضرورت فراتر از مباحث نظری محض و حرفه‌ای، برای طراحی و داشتن نظام اجتماعی پایدار در مقیاس‌های مختلف، مطرح گردیده است و از همین مسیر، مباحث تئوریک را در عرصه‌های گوناگون تحت تاثیر قرار داده است. از مهم‌ترین عرصه‌ها حوزه آموزش و پرورش است. «علوم شناختی به‌عنوان یک حوزه علمی بین رشته‌ای از تعامل پنج رشته (فلسفه ذهن، روان‌شناسی، عصب‌شناسی، زبان‌شناسی و هوش مصنوعی) آثار و تبعات وسیعی را بر دانش بشری داشته است که آموزش و پرورش به‌طور خاص اثر عمیقی از این رویکرد پذیرفته است و از رایج‌ترین الگوهای یادگیری مبتنی بر تشریک مساعی، یادگیری تعاونی است. (اشمن و کانوی، ۱۳۸۴: ۱۹۸) حل مسئله به‌صورت تشریک مساعی نه‌تنها کودکان را محور یادگیری می‌داند، بلکه کار گروهی را نیز به او می‌آموزد. تشریک مساعی خود یکی از روش‌های یادگیری است که در روان‌شناسی شناختی مورد تأکید فراوان قرار گرفته است، به‌طوری که علاوه بر کمک به یادگیری کودکان، در آمادگی آنها برای همکاری‌های گروهی در زندگی آینده‌شان بسیار مؤثر است. (گارتون، ۱۳۸۶: ۳)

با طرح «توسعه پایدار در کمیسیون برتلند در «آینده مشترک ما» که نشانگر میل به گذر از توسعه‌های موسوم به توسعه‌های پس از جنگ است» (اسلاتر، ۱۳۸۶: ۵۳) پایداری به واژه‌ای جذاب حتی در مباحث سیاسی معاصر تبدیل شده است و «به مشارکت هر چه بیشتر افراد و گروه‌ها برای کارهایی که باید انجام شود، نیازمند است. جامعه‌هایی که در آن سطوح بالایی از مشارکت در سازمان‌های داوطلب و اشکال دیگری از فعالیت مشترک وجود دارد، سالم‌تر خواهند بود». (کهیل، ۱۳۹۲: ۲ و ۹۵-۹۶) همچنان که اکثرتین در میان عوامل مختلف برای پاسخ به این سؤال که «چگونه است که نروژ یک نمونه‌اعلای دموکراسی پایدار است؟، احساس عمیقی را که نروژی‌ها نسبت به زندگی جمعی دارند، ذکر کرده است. باید دید که بر اساس چه شاخصه‌هایی این مشخصه استوار شده است؟ مفهوم بنیانی این مشخصه سه عنصر را شامل می‌شود: الف. نروژی‌ها از اینکه دیگری را به‌عنوان یک وسیله تلقی کنند، اجتناب می‌ورزند و آرزو دارند که مناسبات اجتماعی آنها، از هر گونه ملاحظات اقتصادی برکنار بماند؛ ب. از موقعیت‌های رقابت‌جویانه پرهیز دارند و ج. آنها به فعالیت‌های تعاونی علاقمندند و نسبت به سازمان‌هایی که در این زمینه می‌کنند، نظر مساعد دارند. (لازارسفلد، ۱۳۷۶: ۴۹-۴۸)

علاوه بر اینها، آگاهی نسبت به «انزوای بوروکراتیک - که موجب شده همکاری‌ها صرفاً برای انجام وظیفه و نه به دلیل علاقه به همکاری صورت پذیرد و لذا بنای هماهنگی و آرمان‌های مشترک فرو می‌ریزد» - (رحمان‌سرشت، ۱۳۸۳: ۲۱۴) باعث گردیده نیاز به مشارکت بیش از پیش احساس شود.

«رویکردهای مشارکتی در حال گسترش در سراسر جهان‌اند» (تیلور، ۱۳۹۰: ۲۰) «در سال‌های اخیر با حمایت طیف گسترده‌ای از آژانس‌های بین‌المللی، دولت‌های ملی و سازمان‌های غیردولتی، توجه به برنامه‌ریزی مشارکتی به‌نحو قابل ملاحظه‌ای افزایش یافته است. در حالی که مشارکت شهروندان در گذشته ایده انقلابی محسوب می‌شد، امروزه این فرایند در توسعه اجتماعی کاملاً پذیرفته شده است» (دریسکل، ۱۳۸۷: ۲۴) و «مشارکت به‌سرعت در حال تبدیل شدن به یک پارادایم (الگوی کلی) زنده در محیط‌های کاری است». (رهنورد، ۱۳۸۵: ۱۶۷) به همین دلیل است که «قدرت مردمی» (چامالا، ۱۳۸۳: ۹۳) و «توسعه مردمی» (هیرشمن، ۱۳۹۱: ۱۴ و ۱۲۱ و احمدی و بیدالله‌خانی، ۱۳۹۲: ۶۱) «برنامه‌ریزی مشارکتی» (هریس، ۱۳۸۷: ۲۹-۲۷)، برنامه‌ریزی درسی مشارکتی (تیلور، ۱۳۹۰: ۴۸)، «رهیافت‌های مشارکتی و ارزیابی مشارکتی روستایی» (ازکیا و دیگران، ۱۳۸۷: ۷) از مباحث جدی در تحولات نظریه‌های توسعه به‌شمار می‌آیند. «بخش تعاون در سطح جهان حدود ۸۰۰ میلیون نفر عضو در ۱۰۰ کشور دارد و میزان اشتغالی که به‌وجود آورده است، بالغ بر ۱۰۰ میلیون شغل است. در اتحادیه اروپا ۴۲۰۰ بانک در اتحادیه بانک‌های تعاونی اروپایی به ۱۴۹ میلیون مشتری خدمات می‌دهند». (ساردوئی‌نسب، ۱۳۸۸: ۱۳۵) «تراژدی سرمایه‌های عمومی» موجب شده برنامه‌های مختلف مشارکتی، طراحی و اجرا شوند. (نک: چامالا، ۱۳۸۳: ۱۹-۱۵) مثال دقیق‌تر در این زمینه، «مدیریت مشارکتی آبیاری در شکل‌های مختلف آن می‌باشد که بیش از چند دهه است در جهان به‌اجرا درآمده است». (پرسد و دیگران، ۱۳۸۹: ۲۲) از چندین دهه گذشته، ابعاد انسانی در تصدی‌گری منابع طبیعی با تأکید بر ساختار شبکه‌های اجتماعی درگیر در فرایند مدیریت مشارکتی منابع طبیعی مورد تأکید قرار گرفته است. (قربانی و دیگران، ۱۳۹۱: ۵۵۳) یادگیری مشارکتی در تربیت بدنی نیز مورد توجه و استفاده قرار گرفته است که مهم‌ترین ویژگی آن، برقراری رابطه متقابل دوستانه بین دانش‌آموزان است. (گرینسکی، ۱۳۸۴: ۶۰)

نیاز به مشارکت تا حدی قوی شده است که در تدوین استراتژی بازاریابی با عنوان «رفتارهای یاریگر در بازار» (هاوکینز و دیگران، ۱۳۸۵: ۱۴۷) شناسایی شده و با تشخیص ضرورت همکاری در فعالیت‌های اقتصادی، «بازبینی سیاست صنعتی در سطح سرزمین و توجه به سرمایه مجتمع زیستی با تأکید بر همجواری جغرافیایی و همکاری میان شرکت‌های تجاری» (امیراحمدی، ۱۳۸۷: ۲۹ و ۳۳) به‌عنوان یک ضرورت مطرح می‌گردد، حتی برای دفاع از نظام بازار رقابتی به آن متوسل می‌شوند. به‌عنوان نمونه، استدلال بلوم قابل تأمل است: «ما که می‌خواهیم واقع‌بین باشیم همیاری را گاه نه ضرورت بلکه آرزویی می‌پنداریم که خیال خام است. اما همیاری یک آرزوی واهی نیست. در واقع، هیچ چیز از این روشن‌تر نیست که همیاری در هر دو مقیاس وسیع و محدود در هر جامعه‌ای وجود دارد. امتیازهایی که امروزه داریم از همیاری‌هایی سرچشمه می‌گیرد که پیش‌ترها شکل گرفته است. اگر می‌خواهیم این امتیازها حفظ شود، همیاری باید ادامه یابد. (لیند بلوم، ۱۳۸۸: ۳۸-۲۵) در عرصه تحقیقات نیز آزمون همکاری به‌عنوان واقعیتی مورد نیاز و اعتنا قابل مشاهده است. به‌عنوان نمونه، «یک تیم پژوهشی پس از انجام دادن ۱۲۲ مطالعه که تنوع گسترده‌ای از موضوعات و محیط‌ها را در برداشت در تحلیل کلان آنها به نتایج زیر رسید: ۱. در ارتقای توفیق‌طلبی و بهره‌وری، همکاری بر رقابت، برتری دارد؛ ۲. در ارتقای توفیق‌طلبی و بهره‌وری، همکاری بر تلاش‌های فردی برتری دارد و ۳. در ارتقای توفیق‌طلبی و بهره‌وری، همکاری بدون رقابت میان‌گروهی، نسبت به همکاری با رقابت میان‌گروهی، برتری دارد» (رضاییان، ۱۳۸۹: ۴۰-۳۹) به‌پشتوانه چنین تحقیقاتی است که در یقین به رقابت تردید ایجاد شده است. در «مسائل اساسی در مدیریت تکنولوژی و روندهای در حال تغییر صنعت، همکاری و ائتلاف با رقبا پذیرفته شده است، زیرا رقابت شدید موجب بروز نااطمینانی گسترده می‌شود و تیم‌های صنعتی را به هم می‌ریزد». (خلیل، ۱۳۹۰: ۱۰۱-۹۷) استراتژی

نگرانی اسمیت از پیامدهای رقابت (کنش متقابل گسسته)

عادت به اغماض و نادیده‌انگاری که موجب ضعف بنیادی و ناتوانی در پرداختن به کنش متقابل پیوسته و تصویر و ترسیم آن در ذیل کنش متقابل گسسته گردیده است، سابقه‌ای طولانی دارد. در حوزه اقتصاد که وام دهنده رقابت به‌مثابه مکانیسم تنظیم و تعدیل اجتماعی به جامعه‌شناسی است نیز با عنایت به خطرهای رقابت و کنش متقابل گسسته برای جوامع انسانی، هشدارهایی داده شده بود که آنها را می‌توان صرفاً در حد آرزویی دانست که اندیشه‌ورزانی چون واندنبرگ به‌راحتی و ساده‌لوحانه آن را مفروض و مسلم پنداشته‌اند: لزوم به رسمیت شناختن هستی دشمن و منافعش. (واندنبرگ، ۱۳۸۶: ۷۶)

تجربه تاریخی در غرب هم به‌لحاظ دانشی و هم از نظر عینی چنین فرض ناپخته‌ای را تأیید نمی‌کند. اقتصاددانان کلاسیک نظیر آدام اسمیت شاید به‌علت تأکیدی که بر رابطه

۶۶

اقیانوس آبی از سوی مشاوران ارشد شرکت‌های چند ملیتی در حوزه استراتژی و مدیریت مطرح شده است و سؤال اصلی آن عبارت است از اینکه: «چگونه فضای بازاری بدون مدعی خلق کنیم که در آن رقابت معنایی ندارد». (کیم و مابورنیا، ۱۳۸۸: ۱۵) برای مقابله با کمیابی نیز سعی شده با ارائه نظریه‌هایی جدید راه‌هایی برای ارتقای بهره‌وری ارائه گردد که نیازمند توجه جدی به همکاری است. به‌عنوان مثال، می‌توان به تفکر ناب در کنار نظریه محدودیت‌ها اشاره کرد که «شیوه‌ای را فراهم می‌کند که از طریق آن بتوان با منابع کمتر، تجهیزات کمتر، زمان کمتر، فضای کمتر، به بیشترین‌ها دست یافت». (کلابچی و فرجی، ۱۳۹۲: ۳۳۷) تلاش برای مدل‌سازی فعالیت‌های گروهی و جمعی (وفائی‌نژاد و دیگران، ۱۳۸۸: ۳۵) و طرح نظریه بازی‌های مشارکتی (جوادی و عمومی، ۱۳۸۷: ۵۰) نیز نشان‌دهنده افزایش روزافزون اهمیت مطالعاتی کنش‌های جمعی یاریگرانه برای طراحی نظام اجتماعی پایدار دارد. به‌تعبیر دیگر، «افسانه رایج در جامعه مدرن که جامعه شامل مجموعه‌ای افراد مستقل است، که هر یک از آنها می‌کوشد به هدف‌هایی دست یابد که مستقلاً تعیین گردیده‌اند و عملکرد نظام اجتماعی شامل ترکیب این کنش‌های افراد مستقل است» (کلمن، ۱۳۹۰: ۴۵۹) بیش از پیش آشکار گردیده و به چالش کشیده شده است. بنابراین، هر چند اقتضای فردگرایی، رقابت است اما به دلایل گوناگون، نیاز به همکاری در دنیای امروز تدریجاً در نظر و عمل مورد توجه قرار گرفته و با لحاظ زمان و تجدیدنظر در مقیاس تغییرات، «رقابت پایدار» (دعایی، ۱۳۸۵: ۲۹) دنبال می‌شود، زیرا مقایسه نتایج بلندمدت دو الگوی رقابت و همکاری در نظام‌های اجتماعی، ضرورت ترجیح همکاری بر رقابت را برای ساختن و داشتن جامعه‌ای پایدار آشکار ساخته است. پرداختن به بسترهای اجتماعی ایجاد رویه‌های همکاری و تحدید رقابت در دنیای امروز نیازمند مقاله‌ای مستقل است و در این مجال سعی شد با بیان نمونه‌هایی از تلاش‌های عملی و نظری در عرصه‌های آموزش و پرورش، مدیریت، اقتصاد، تربیت بدنی و سازمان کار صنعتی، تغییر جهت‌گیری به سمت همکاری مستند گردد. بدیهی است بررسی چگونگی این تلاش‌ها در هر یک از حوزه‌های نام برده خارج از موضوع اصلی مقاله است، اما توجه کلی به این تلاش‌ها مشخص می‌سازد که مشارکت‌خواهی از مسیرهای متنوعی تعقیب می‌شود. کسب تجارب عملی و تلاش‌های نظری موجب شده است که نظام رقابتی، اقتدار سابق را نداشته باشد، هر چند همچنان نظام غالب و مسلط است و در برابر «تغییر» ضروری برای زیست جمعی پایدار، مخالفت و امتناع می‌ورزد.

اخلاق و اقتصاد و ضرورت آن داشتند، عنوان می‌کردند که: «یک فرد هیچ‌گاه نباید خود را بر دیگری آن‌قدر ترجیح دهد که برای حفظ منافع خود به دیگران زیان و یا صدمه وارد کند، گرچه منافع او به مراتب از زیان و صدمه‌ای که به دیگری وارد می‌کند، بیشتر باشد. در مسابقه برای ثروت و افتخار و ترقی هر کس هر اندازه بتواند به پیش می‌رود و حداکثر فشار را بر اعصاب و عضلات خود برای سبقت گرفتن از همه رقبایش وارد می‌کند، اما اگر قرار باشد او یکی از آنها را هل دهد و یا نقش زمین کند دیگر محلی برای چشم‌پوشی تماشاچیان باقی نمی‌ماند.» اسمیت، در این گفته‌ها، تمایزی بین دو نوع رقابت قائل می‌شود، که یکی بر کارآیی و دیگری بر نابودی رقیب مبتنی است. وی رقابت لجام‌گسیخته را نمی‌پذیرد، چون در نظریه‌اش، رقابت چیزی بیش از حق سرمایه‌گذاران است: رقابت وسیله اصلی بازتولید مداوم جامعه در سطح همیشه بالاتر است. اما فقدان انحصار پیش‌فرض ضروری رقابت است. (نویمان، ۱۳۷۰: ۳۰۲-۳۰۱)

علی‌رغم چنین نظر و تجویزی در مورد رقابت، اما واقعیت آن است که دیدگاه رقیب، غلبه پیدا کرده است. به‌عنوان نمونه به این تحلیل دقت کنید: در یک سطح از بحث و جدل، عقیده بر این است که رقابت موجب افزایش کارآیی می‌شود و انحصار، درست برخلاف آن عمل می‌کند. ولی این نگرش، نگرشی سطحی درباره فرآیند واقعی رقابت در بازار را به‌نمایش می‌گذارد. فرآیند رقابت از دیدگاه شومپیتر با مفهومی پویا از کارآیی سروکار دارد که با انحصار نیز، به ضرورت، تناقضی ندارد. (سیف، ۱۳۸۴: ۲۴۲)

بنا بر اندیشه لیبرالی یک جامعه رقابتی می‌باید بر پایه آزادی تجارت، حق ادامه کسب و کار بدون دخالت دیگران و حق ایجاد کسب و کاری مبتنی بر رقابت باشد. در فرآیند رقابت، رقبای ناجور از گردونه بیرون انداخته شده و مؤسسه‌های تازه به‌وجود خواهند آمد. توجیه‌گران کنونی لیبرالیسم اقتصادی بر این باورند که آزادی قرارداد به‌معنی حق ایجاد ائتلاف‌های صنعتی، ایجاد کارتل‌ها، مجتمع‌ها و تراست‌ها است. آنها معتقدند که حتی هنگامی که یکی از رشته‌های صنعت تا آنجا انحصاری می‌شود که آزادی تجارت به‌صورت یک حق رسمی میان تهی‌درمی‌آید، باز هم آزادی تجارت وجود دارد. آنها معتقدند رقابت به‌معنی حق از میان بردن کسب و کار رقیب و برقراری حق ویژه یک گروه انحصارگر است.^۱ (نویمان، ۱۳۷۰: ۳۰۱-۳۰۰)

۱. به بیان گور ویدال، پیروز شدن شما کافی نیست، شکست دیگران هم لازم است. (اصلائی، ۱۳۸۷: ۶۲)

چنین برداشت و پنداشتی از «رقابت» به صورتی فراگیر حوزه‌های مختلف را تحت تأثیر قرار داده و به‌مثابه اصلی بدیهی تلقی می‌شود که باید مراقب بود تا در تمام سطوح، آموزش و اجرای آن مورد غفلت قرار نگیرد، زیرا رقابت رمز موفقیت است. اغراق نیست اگر بگوییم تلاش و پشتکار فراوانی که جامعه‌شناسی غربی را تا به امروز پیش آورده است به‌علت تعصب کور و مادی‌اندیشی، کمابیش دور باطلی^۱ را تجربه می‌نماید که حاصل گرفتاری در اسطوره‌هایی چون انسان‌هایزی است. شاید این بیان، سنگین آید اما آنگاه که با تأمل در دفاع واقع‌بینانه افرادی چون هیرشمن از سرمایه‌داری بیندیشیم، سنگینی یادشده، سبک می‌گردد. وی در دفاع از سرمایه‌داری به‌عنوان محصولی که مطابق با طراحی اولیه معماران آن به بار نشسته است، استدلال می‌کند: در یکی از گیراترین و نافذترین این نقدها [ی معاصر به سرمایه‌داری] روی خصلت سرکوب‌گر و بیگانه‌ساز سرمایه‌داری تأکید شده است، خصلتی که از بسط «کامل انسانی» ممانعت به عمل می‌آورد. این اتهام... کمی غیرمنصفانه است، زیرا از سرمایه‌داری جز این هم انتظار نمی‌رفت و اصلاً بنا بود سوانق و امیالی چند را سرکوب کند تا نوعی شخصیت انسانی به‌بار آورد که هر چه کمتر چندجنبه‌ای و پیش‌بینی‌ناپذیر باشد و هر چه بیشتر «تک‌ساختی»... سخن کوتاه، بنا بود سرمایه‌داری درست همان چیزی را تحقق بخشد که عنقریب چون بدترین خصلتش به باد انتقاد گرفته شد. (هیرشمن، ۱۳۷۹: ۱۵۰) جالب توجه است که کلازویتس که مهم‌ترین نظریه‌پرداز جنگ (کنش متقابل گسسته) در دوران مدرن است عامل اصلی اتحاد را مسئله منفعت‌طلبی دانسته است. وقتی نفعی در کار نباشد، اتحادی به‌وجود نمی‌آید و بدون اتحاد، موازنه قوا مفهومی نخواهد داشت. (جهانگلو، ۱۳۷۸: ۴۶) نفعی

۱. دقت در تحلیل‌هایی نظیر تحلیل ژوزف پستيو به‌خوبی این وضعیت را تشریح و آشکار می‌سازد: جوامع لیبرال و تساوی‌طلب، اساس را از جهت نظری بر این قرار می‌دهند که همه می‌توانند آرزوها و بلندپروازی‌های یکسان داشته باشند و از این طریق عرصه را برای رقابت بر سر کسب افتخار و لذات و شغل و کالا و خدمات باز می‌گذارند. آزادی رقابت موجب تقویت عزم و اراده به پیشی‌گرفتن از دیگران می‌شود. هر چیزی که مطلوب یک نفر است مانند مدارج علمی و فنی و اتومبیل و همبستران زیبا و افتخار و خلاصه هر چیز اسباب امتیاز مطلوب دیگران نیز واقع می‌شود. مردم تنها به چیزی اهمیت می‌دهند که دنیایی که به آن تعلق دارند و در ارزیابی‌های آن شریک‌اند، برای آن ارزش قائل باشند. هر چه مطلوب واقع شود، بالقوه هدف رقابت است و به‌محض ظهور رقابت، کمیاب می‌شود. به این جهت است که اقتصاد بازار در عین تولید ثروت، کمبود نیز به‌وجود می‌آورد. در همان حال سخن از برابری و آزادی و برادری در میان است، معارضه و بغض نیز پا به‌میدان می‌گذارد و اقتضای برادری این است که برادران با یکدیگر برادر نباشند تا در رشک بردن به یکدیگر آزاد باشند. (پستيو، ۱۳۷۷: ۴۸۳-۴۸۲)

که به تعبیر هیرشمن، به منزله پارادایم نوین (هیرشمن، ۱۳۷۹: ۴۳) نظم اجتماعی و سیاسی را هویت و جهت داده است. اتفاقی نیست که «مروری تحلیلی بر ادبیات حجیم و دارای گستره وسیع دیگرخواهی نشان می‌دهد مطالعات انجام‌شده در میان شاخه‌های مختلف علوم اجتماعی به‌طور متوازی توزیع نشده است. این مطالعات غالباً مبتنی بر فردگرایی روش‌شناختی^۱ بوده و از رهیافت جزءنگرانه‌ای پیروی می‌کند که در آن انسان غالباً موجودی پاداش‌جو و ذاتاً خودخواه معرفی شود». (ذکایی، ۱۳۷۶: ۲۷۹)

به بیان دیگر، اندیشه‌ورزی یاریگرانه، در توصیف و تحلیل جامعه‌شناسانه، مغلوب فردگرایی و ترجیح کنش متقابل گسسته در تحقق نظم اجتماعی شده است. این غلبه به لحاظ تئوریک روی داده است و لذا برای سطوح کاربردی و تجربی، جامعه‌شناسان دائماً تکیه بر «باید»ها و تجویز کنش متقابل پیوسته (یاریگری) دارند.

گریزناپذیری کنش متقابل پیوسته (یاریگری) برای دوام بخشیدن و پویایی جوامع بشری از یک طرف و تمرکز اندیشه‌ورزی‌های اجتماعی بر کنش متقابل گسسته به‌مثابه یگانه عامل قوام‌بخش جوامع از طرف دیگر، انتظار ناموجه و جابه‌جا شده از «همکاری» و «رقابت» برای استقرار نظم اجتماعی و تحلیل تحولات آن را به‌خوبی نشان می‌دهد. بنابراین، می‌توان گفت که «رقابت... هنوز به صورت یک بت باقی مانده است». (هینچکلیف، ۱۳۸۶) از این‌رو، برخلاف انتظاری که برای پاس‌خگویی به چرایی و چگونگی نظم اجتماعی وجود دارد و نیازمند شناخت عمیق و تحلیل کنش متقابل اجتماعی پیوسته و سوابق و تجارب تاریخی جوامع در این زمینه است، در جامعه‌شناسی با ادبیات متنوع و قابل توجهی در خصوص شناخت و تحلیل کنش متقابل اجتماعی گسسته روبرو هستیم. کما اینکه در تشریح پرسش و مسائل اساسی جامعه‌شناسی، زتومکا پرسش از نظم را به هابز نسبت می‌دهد که جامعه‌شناس نیست اما پرسش از تغییر را مارکسی معرفی می‌نماید. (چلبی، ۱۳۷۵: ۱۱)

خودخواهی به‌نجار به‌مثابه بدیل همکاری

توجه به راه‌حل‌های خروج از بحران فوق‌الذکر که به بیان هیرشمن طبیعی، خودخواسته و مطابق برنامه‌های از پیش تعیین‌شده‌اند، دور باطل یادشده را ملموس‌تر می‌سازد. به‌عنوان نمونه، چارلز هندی به اتصال گریزناپذیر فرد با دیگران و ضرورت حیاتی همکاری البته

بدون ذکر هیچ‌گونه تعبیر و مفهومی از آن، می‌کوشد از فواید دیگرخواهی برای تحقق خودخواهی سخن به‌میان آورد تا ضمن حفظ فردگرایی، چاره‌ای برای ناتوانی سرمایه‌داری و محصول آن یعنی فرد «تک‌ساختی» شده و زندگی تحقیرآمیز و نانسانی آن بپردازد. پیشنهاد و تجویز وی «خودخواهی بهنجار»^۱ مبتنی بر این استدلال است که: خودکفایی کامل رؤیایی بیهوده است، حتی کشاورزان خودکفا نیز برای رساندن فراورده‌های خود به بازار مصرف به کامیون‌ها و جاده‌هایی نیاز دارند که دیگران ساخته و نگهداری و تعمیر می‌نمایند. در دنیای انگلوساکسون فرد نقطه آغازین است ولی در آلمان، ژاپن و به‌ویژه شبه‌قاره چین، سنت جامعه را بر فرد مقدم می‌دارد. به هر حال، در دنیای نوین فرد و جامعه ناچارند تا در زمینه ارتباط میان آزادی و تعهد اجتماعی با هم کنار آیند. من این را «خودخواهی بهنجار» می‌نامم. (هندی، ۱۳۸۰: ۲۲-۲۰)

انتظار همگانی که امثال هندی به‌دنبال آن می‌باشند، ناشی از تجربه‌ای همگانی در مورد توسعه به‌مثابه توهم دنیای مدرن از زندگی ایده‌آل است. توسعه‌ای که مبنای آن رقابت و البته خصومت کمتر آشکار و در صورت لزوم، آشکار بوده است. امروزه، پرسش‌های متفاوتی مطرح می‌شوند که با اتکاء به ناکارآمدی سیاست‌گذاری‌های اجتماعی، چارچوب‌های مفهومی و طرح‌های نظری را به‌چالش کشیده‌اند. هندی، شفاف و صریح می‌پرسد: در جوامع امروزی چه بر سر خودمان می‌آوریم: به این اعداد و ارقام بنگرید:

- ۴۲٪ کارکنان آخر روز احساس می‌کنند که «از پا افتاده‌اند».

- ۶۹٪ دوست دارند که زندگی‌شان آرام‌تر باشد.

- پدران و مادران ۴۰٪ کمتر از سی سال پیش با فرزندان خود وقت می‌گذرانند.

- در بیست سال گذشته میزان سرانه مصرف ۴۵٪ افزایش یافته، ولی بنا به شاخص‌های «سازمان بهداشت اجتماعی» کیفیت زندگی ۵۱٪ پایین آمده است.

- بیست سال پیش ۴۱٪ از جوانان امید رسیدن به «یک زندگی خوب» را داشتند. این نسبت اکنون به ۲۱٪ رسیده است.

این آمار مربوط به ایالات متحده است. امیدوارم که در انگلستان وضع متفاوت باشد،

هر چند تردید دارم.^۲ (هندی، ۱۳۸۰: ۴۳)

1. Proper Selfishness

۲. ناگفته نماند که انگلستان نیز وضع بهتری ندارد. بنا بر تصویری که ویدال (۱۹۹۴) ارائه می‌دهد: بیشتر مردم به‌طور شهودی احساس می‌کنند که رشد لزوماً وضع مردم را بهتر نمی‌کند. قرائن حاکی از آن است که کیفیت زندگی در اطراف ما در حال کاهش است. بریتانیا اینک طولانی‌ترین متوسط

بروز چنین وضعیتی پس از تغییرات اقتصادی و تغییر وضعیت موجود اتفاق افتاده است. به بیان دیگر، طبق برخی معیارها وضع موجود بهتر از قبل شده است. به بیان مور، این پرسش مهم مطرح شده است که چرا سطوح رضایت به طور مشخص در کشورهای صنعتی رشد نمی‌کند، در حالی که براساس بیشتر معیارهای عینی اقتصادی، نیازهای مردم را بیشتر از گذشته برآورده می‌سازد؟ (مور، ۱۳۸۹: ۵۶) دنیایی که به تعبیر هیرشمن دنیایی است که در آن انسان‌ها فکر می‌کنند فلان چیز را می‌خواهند و بعد به مجردی که به دستش آوردند با اضطراب و نگرانی درمی‌یابند آن قدرها هم که گمان می‌برند آن را نمی‌خواهند یا اینکه اصلاً نمی‌خواهندش، بلکه چیز دیگری که هیچ اطلاعی درباره‌اش نداشته‌اند، همان چیزی است که واقعاً می‌خواهند. (هیرشمن، ۱۳۸۵: ۳۵-۳۴)

سابقه چنین طرح بحث و حل مسئله به تالکوت پارسونز بازمی‌گردد. وی در پاسخ به این سؤال که چگونه می‌توان نظم اجتماعی را با عمل فرد آشتی داد به طوری که نظم اجتماعی ایجاد تضییق برای فرد ننماید و آزادی عمل فردی مخل نظم اجتماعی نگردد، فردگرایی نهادی شده را مطرح می‌کند. (چلبی، ۱۳۷۵: ۲۹) هرچند تذکر در مورد اینکه باید از لحاظ مفهومی بین فردگرایی نهادی شده و فردگرایی خودخواهانه^۱ تمیز قائل شد (چلبی، ۱۳۷۲: ۲۶)، از نظر تئوریک راهگشا به نظر می‌رسد اما فقدان الگوها و تجارب عینی در تفکیک تجویز شده، عملاً فرارفتن از سطح نظری و تجویز را در شناخت این موضوع بسیار مهم نشان می‌دهد.

نکته مهم، محوریت رقابت و پیوند ناگسستنی آن با فردگرایی از یک سو و مصرف‌گرایی از سوی دیگر است. تفاوت دیدگاه در مبنا و چگونگی تحقق نظم اجتماعی، تفاوت در سیاست‌گذاری اجتماعی را به دنبال می‌آورد و لذا می‌باید انتظار پیامدهای اجتماعی متفاوتی را نیز داشته باشیم. مثال عینی دیگر، جایگزینی بهداشت فردی به جای بهداشت جمعی است که به خوبی نشان می‌دهد نظم اجتماعی رقابت‌محور که جامعه‌شناسی نیز تاحد زیادی مؤید آن است، در همه ارکان اجتماعی رخنه نموده و صرفاً در سطح

ساعات کار را در میان کشورهای اتحادیه اروپا دارد... در میان ما (بریتانیایی‌ها) بیماری‌های جدیدی ظاهر شده است. از بیماری‌های مزمن گوناگون تا آنرکسیا. آسیب‌پذیری سالمندان ما به دلیل بیماری‌های آسم، دیابت و زخم معده افزایش یافته و هزینه استرس شغلی سالانه تا ۱۰ درصد تولید ناخالص ملی را در برمی‌گیرد. علاوه بر این، تراکم شهرها، کاهش فضای سبز، آلودگی صوتی، افزایش نیاز به ماشین، سوءاستفاده از منابع طبیعی، آلودگی و... بیداد می‌کند. (مور، ۱۳۸۹: ۵۷)

تئوریک باقی نمانده است. «توجه رایج جوامع غربی به مقوله بهداشت و سلامت، خود را در دل مشغولی‌هایی از قبیل غذای بهداشتی، ورزش روزانه، عبارت حق به جانب» از توجه شما به سیگار نکشیدن متشکریم» و نظایر آن نشان می‌دهد. بدیهی است که بهداشت یک نیاز کاذب نیست، بلکه نیازی جمعی است. شواهد زیادی در دست است که پیوندهای میان شرایط اجتماعی و نابسامانی بهداشتی مستلزم تلاشی جمعی است، اما توجه عمومی به بهداشت به پدیده‌ای فردی تبدیل شده و به همین دلیل اثربخشی واقعی آن مورد تردید قرار گرفته است. چنانچه آلودگی هوا به سرب بالا باشد، دویدن و نرمش کردن به معنای جذب مقدار بیشتری سرب است... هرچه قدر از اعمال کنترل جمعی بر تهدیدهای عمده زندگی مان دورتر می‌شویم، با شور و حرارت بیشتری، به کنترل تهدیدهای جزئی روی می‌آوریم. (کرایب، ۱۳۸۸: ۲۸۸-۲۷۸)

۷۲

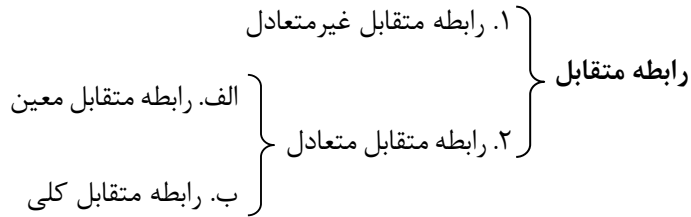
این تحولات نظری و رفتاری نشان‌دهنده این واقعیت است که کنش متقابل پیوسته (پاریگری) فاقد موضوعیتی درخور است و اتفاقاً کنش متقابل گسسته به‌مثابه عامل بقاء، رشد و پیشرفت، شکوفایی و خلاقیت، سلامت و ایمنی و امنیت، در اندیشه‌ورزی جامعه‌شناختی و رفتار اجتماعی محک سنجش، اعتباربخشی و چارچوب فهم و شناخت تعاملات اجتماعی و نهایتاً مکانیسم نظم اجتماعی شناخته و شناسانده می‌شود.

این تردیدها، نگرانی‌ها و پرسش‌ها به‌خوبی نشان‌دهنده سردرگمی، انفعال و فروکش نمودن شور کاذب مدرن شدن در جوامع صنعتی رقابتی و فردگرا است، که جامعه‌شناسی غربی سعی داشته آن را بشناسد و سامان دهد. اما به‌قول آسابرگر لطیفه قدیمی در مورد کمونیسیم و سرمایه‌داری هنوز هم در «جمع‌بندی» مسئله به‌کار می‌آید: سرمایه‌داری نظامی است که در آن انسان هم‌نوع خود را استثمار می‌کند؛ در کمونیسیم عکس آن اتفاق می‌افتد (آسابرگر، ۱۳۷۹: ۱۸). علی‌رغم ناکامی‌ها، تلاش‌های جامعه‌شناسان غربی متوقف نشده و همچنان ادامه دارد، لیکن دست‌آورد قابل اعتنایی به‌دست نیامده است. تأمل در این کوشش‌های نافرجام، مفید و راهگشای فهم ضعف‌های جامعه‌شناسی است.

بازخوانی کلاسیک‌ها و تجدیدنظرهای ناکام

متأسفانه کوشش‌های نظری جامعه‌شناسان غربی برای فائق آمدن بر معضلات جامعه رقابتی و تجویزهای انتزاعی مبنی بر انجمن‌گرایی، بدون ارجاع به شرایط پدیدآورنده آن، مطرح می‌شوند. در سطحی عینی‌تر نظیر سیاست‌گذاری و رفاه اجتماعی نیز اشاره‌ها

کلی، مبهم و فاقد مشخصه‌های الگو هستند. به‌عنوان مثال فیتز پتریک پس از طرح چهار نوع الگوی آرمانی شهروندی که به‌زعم وی به ما کمک می‌کند تا تعامل حقوق و وظایف را دریابیم... به مقوله رابطه متقابل می‌پردازد و تقسیم‌بندی زیر را از آن ارائه می‌دهد:



(فیتز پتریک، ۱۳۸۱: ۱۳۸، ۱۳۴)

براساس چنین شواهدی است که می‌توان با این توصیف بوروی از جامعه‌شناسی موافق بود که: در دورانی به‌سر می‌بریم که جامعه‌شناسی بیش از پیش از دنیای مورد مطالعه‌اش فاصله گرفته است و نیاز به آنچه من جامعه‌شناسی مردم‌مدار می‌نامم بیش از پیش حس می‌شود. مقصود من از جامعه‌شناسی مردم‌مدار آن علمی است که دغدغه‌اش «گروه‌های مردمی» و روشش آمیختن با آنان است. (بوروی، ۱۳۸۶: ۱۶۸)

در این مرور سریع دو واقعیت آشکار گردید:

۱. دل‌مشغولی، دغدغه و تلاش پیگیر جامعه‌شناسان غربی برای اصلاح نظریات مربوط سامان‌دهی اجتماعی و سیاسی.
۲. ناکامی در دستیابی به این اهداف که به‌نظر می‌رسد به‌علت ندیدن یا کم‌توجهی به نقش حیاتی کنش متقابل پیوسته (باریگری^۱) در پویایی اجتماعی و سیاسی

۱. گفتنی است براساس یافته‌های میدانی به‌دست آمده در این پروژه طولانی مدت [دستیابی به انسان‌شناسی یاریگری] می‌توان گفت که علوم اجتماعی بومی به‌معنای علمی خاص و به‌تعبیر صحیح‌تر و دقیق‌تر، علمی محدود به یک حوزه جغرافیایی معین، واقعیتی نداشته و ندارد، چرا که اقتضای ماهیت علم ایجاب می‌کند که بتواند از چنین محدودیت‌هایی عبور نماید و افق ذهنی فراخ‌تری را برای درک عمیق‌تر پدیده‌های اجتماعی فراروی محققان علوم اجتماعی قرار دهد، هر چند تغییر شرایط محیطی، جهت، شدت و زمان ظهور و بروز پدیده‌های اجتماعی را تحت تأثیر قرار می‌دهد، اما این تفاوت‌ها جنبه ثانوی، غیرذاتی و غیرماهوی دارند. (مهام، ۱۳۸۹: ۱۴۰) از این رو، می‌توان با واقعیت «ساخت‌های جهانی همکاری» آشنا شد هر چند به‌صورت تئوریک مطرح نشده باشد. به‌عنوان نمونه، فرهادی توضیح می‌دهد: «منظور از همه زمانی بودن همکاری این است که ماهیت و ذات و ساخت جوهری یک نوع همکاری در طول زمان تغییر نمی‌کند. خودیاری، چه در ده هزار سال پیش و چه در ده هزار سال بعد، خودیاری است، با این تفاوت که، زمینه خودیاری صفات ثانویه و پیرامونی انسان‌ها و ذهنیت خود انسان‌ها در بین این دو برهه تغییر کرده است»

است. حاصل این غفلت، شکاف نظری و تئوری‌پردازی با واقعیات اجتماعی و سیاسی جوامع غربی است.

تصویری که الیاس ارائه می‌دهد تا حد زیادی در عرصه‌های نخبگی و روشنفکری، قابل تأمل و گویاست: دانشمندان علوم اجتماعی عجلتاً در وضعی قرار دارند که آنها را مستعد روبرو شدن با یک معما می‌کند. آنها در جهانی به کار و زندگی مشغول‌اند که تقریباً در همه جای آن، گروه‌های گوناگون از کوچک و بزرگ و از جمله گروه‌های خودشان در نبردی به‌خاطر حفظ موضع و مقام و اغلب به‌خاطر بقاء درگیرند. بعضی از آنها می‌کوشند سر برآورند و موقعیت خود را در برابر دشمنان نیرومندی که چنگ و دندان نشان می‌دهند، بهبود بخشند. برخی دیگر آنهایی هستند که قبلاً سر برآورده‌اند و در تلاش‌اند تا آنچه را که دارند از دست ندهند. بعضی‌ها هم در حال سقوط‌اند. (الیاس، ۱۳۷۳: ۹۱-۹۰) به بیان دیگر، چنانچه تولیدات علمی در جامعه رقابتی، متمرکز بر کنش متقابل گسسته باشد، اتفاق عجیبی رخ نداده است.^۱

جریان‌های بازگشت: بازگشت به تعاون، تعاونی و انجمن‌گرایی

ناکامی‌های نظری از یک سو و ضرورت‌ها و واقعیت‌های غیرقابل انکار در جوامع غربی از سوی دیگر موجب گردیده است که جریان‌های فکری سعی نمایند با تجدیدنظر و بازگشت به اندوخته‌های مغفول و بهره‌گیری از واقعیت‌های موجود، نظم اجتماعی را باز فهم نموده و مبتنی بر شناخت جدید نسبت به طراحی و اجرای آن اقدام نمایند. به‌عنوان نمونه در گزارش دبیر کل سازمان ملل به شصت و چهارمین نشست مجمع عمومی آمده است: سازمان ملل، نهضت تعاون را به‌عنوان یک شریک اصلی در اجرای برنامه‌های توسعه‌ای مطرح شده در کنفرانس‌ها و اجلاس‌های بین‌المللی سازمان ملل متحد از دهه ۱۹۹۰ به این سو به رسمیت می‌شناسد. اجلاس جهانی توسعه اجتماعی سال ۱۹۹۵ در کپنهاک بر اهمیت تعاونی‌ها در رویکرد توسعه مردم محور تأکید نمود. دولت‌ها، از رهنمودهای سال ۲۰۰۱ سازمان ملل در خصوص تعاون استقبال نمودند... توصیه‌نامه شماره ۱۹۳ سازمان بین‌الملل کار مصوب سال ۲۰۰۲، نیاز به پرورش استعداد بالقوه تعاونی‌ها برای مشارکت

(فرهادی، ۱۳۸۸: ۳۹۵)

۱. البته عوامل دیگری چون یکسان‌نگاری پژوهش‌های پرهزینه با پژوهش‌های خلاق، شکاف نظریه و پژوهش که به‌تعبیر مولان موجب بی‌محتوایی بیش از حد جامعه‌شناسی شده است، مؤثر و تأثیرگذارند. (جهت کسب اطلاعات بیشتر نک به: مولان، ۱۳۸۰: ۴۲۹-۴۲۰)

در توسعه پایدار و اشتغال مناسب را مورد تأکید قرار می‌دهد. (گزارش دبیرکل سازمان ملل، ۱۳۸۸: ۱۹-۱۸) آنچه که به‌عنوان مکمل این روند شاهد هستیم، اقبال مجدد به انجمن‌گرایی است.

در تشریح تمایل مجدد به انجمن‌گرایی، دلایل زیر در دایره‌المعارف دموکراسی مطرح شده‌اند: نارضایتی شهروندان از سیاست ملی اکنون در غرب گسترش یافته است. با این حال، از فعالیت مردم چیزی کاسته نشده است. فعالیت‌های مربوط به یک موضوع خاص و امور محلی هنوز همچنان حمایت شدید و مشارکت شهروندان را جلب می‌کند. شهروندان کشورهای غربی روزبه‌روز بیشتر آن کاری را انجام می‌دهند که توکویل در اوایل سده نوزدهم در آمریکا مشاهده کرده بود، یعنی ترجیح می‌دهند که مسائل مشترک خود را با همکاری انجام دهند تا آنکه منتظر اقدامات دولت باشند. دولت‌ها هم دور از دسترس شده‌اند و هم نفوذ خود را از دست داده‌اند. (لیپست، ۱۳۸۷: ۲۷۰-۲۶۹) با وجود این، باید توجه داشت که صرف‌نظر از فهم ناقص «همکاری» در تحلیل فوق، عوامل مهمی چون: ۱. تجویزی بودن انجمن‌گرایی در غرب؛ ۲. ربط وثیق با مصنوعی به‌نام «دولت» و ۳. گمانه‌زنی درخصوص چگونگی سامان‌دهی اجتماعی و سیاسی براساس حدود اختیارات دولت از یک‌سو و دامنه فعالیت‌های داوطلبانه (انواع انجمن‌ها) از سوی دیگر، سیطره رویکرد اقتصادی را آشکار می‌سازد که انجمن‌ها را به‌مثابه جانشینی برای بنگاه‌های تجاری در نظر می‌گیرد و نه به‌عنوان یک گروه اجتماعی و سیاسی تمام‌عیار. (نک: لیپست، ۱۳۸۷: ۲۶۸) این واقعیت نشان‌دهنده محوریت کارآمدی اقتصادی در اهمیت یافتن همکاری است، اما در این تلقی، همکاری به‌عنوان هماهنگی در نظر گرفته می‌شود و اهمیت فرهنگی و انسانی آن اولویت اول نبوده و نیست.

به بیان سسی رایت میلز، غالباً به‌طور مرموز و رقت‌انگیزی از طرح مسائل و مشکلات جامعه معاصر خودداری می‌شود. در چنین اوضاع و احوالی هیچ‌کدام از مشکلات خصوصی افراد بدون شناخت بحران ناشی از جاه‌طلبی و رقابت که جزو خصلت‌های ذاتی نظام سرمایه‌داری است نه قابل بیان است نه می‌توان برای آنها راه‌حلی پیدا کرد. (میلز، ۱۳۸۱: ۲۸-۲۷) مشکل از اینجا ناشی می‌شود که عموماً در پاسخ به این سؤال که «چگونه و چرا این زندگی اجتماعی نظام یافته و تداوم پیدا کرده است»، همان‌گونه که پیترو ورسلی به‌درستی گفته است بسیاری از باورهای عامیانه درباره طبیعت جامعه و طبیعت انسان به‌کار گرفته شده است و این امر، کمک زیادی به حل این مشکل نمی‌کند (حتی اگر این

باورها و نظریه‌ها از جانب متفکران عمده نیز مورد قبول باشد). آن نظریه‌ها، در تحلیل منطقی نهایی ما را به این ایده خواهد کشاند که زندگی اجتماعی هرگز نمی‌تواند وجود داشته باشد. نظریه‌هایی از این نوع، با نظم و ترتیب بسیار در کتاب لویاتان هابز مطرح شده است و از آن زمان به‌طور کلی یا جزئی توسط بسیاری از نظریه‌پردازان اجتماعی دیگر نیز تکرار شده است. فرض اساسی در این کتاب [لویاتان] بر این است که موجودات انسانی، موجوداتی هستند کاملاً خودخواه که صرفاً برای ارضای امیال خودشان علاقمند می‌باشند. اولین پیامد این فرض آن است که روابط انسانی باید به‌طور گسترده‌ای مبتنی بر رقابت باشد، زیرا در صورتی هر فرد می‌تواند آنچه را که نیاز دارد، داشته باشد که دیگری دست از آن بردارد.... زور و فریب، مؤثرترین وسایلی هستند که او در مواجهه با هم‌نوعانش به کار خواهد برد،^۱ زیرا با به کار بستن آنهاست که او قادر است رقبای خودش را مقهور نموده و آنها را به خدمت اهداف خود درآورد. (ورسلی، ۱۳۷۸: ۵-۳) متأسفانه این فرض، رشدی سرطانی داشته و شناخت الگوهای ارتباطی را محدود به «تعارض» کرده است. به‌عنوان مثال، گودیکانست که متخصص روابط بین‌گروهی است می‌نویسد: منازعه یا تعارض، خواه ناخواه در هر رابطه‌ای رخ می‌دهد و وقوعش اجتناب‌ناپذیر است و بسیاری از مردم نیز نسبت به آن دید منفی دارند. البته خود منازعه، منفی یا مثبت نیست، بلکه نحوه برخورد ما با آن منازعه و مدیریت آن است که می‌تواند پیامدها و نتایج منفی یا مثبتی بر روابط داشته باشد. (گودیکانست، ۱۳۸۳: ۲۲۹) برای مدیریت موفقیت‌آمیز تعارضات بین‌گروهی، باید حس همکاری داشته باشیم نه حس رقابت‌جویی. (گودیکانست، ۱۳۸۳: ۲۳۸) این تحلیل، بیان دیگری از تعبیر کلاسیک‌هایی چون زیمل در مورد تعارض و کارکرد آن است و لذا در این دیدگاه، «همکاری» فاقد سرفصلی مستقل و پُر بار در شناخت و تحلیل نظم اجتماعی می‌باشد.

روشن است که در این چارچوب‌های عقیم حتی تصریح هومنز مبنی بر «رفتار اجتماعی به‌مثابه مبادله» نیز نتواند به نتایج قابل قبولی دست یابد. زیرا نگرش مادی

۱. این رویه نه تنها نامطلوب نیست، بلکه در پیوند با رقابت امری مطلوب تلقی می‌گردد. به‌عنوان نمونه تحلیل ویلن از تحول جوامع قابل تأمل است: هنگامی که اجتماع از مرحله توحش آشتی جوی به مرحله زندگی یغماگری بدل می‌شود، شرایط رقابت نیز عوض می‌شود و فرصت و انگیزه رقابت، اهمیت و گسترش می‌یابد.... در این مرحله تکامل فرهنگی، جنگ و نزاع به‌عنوان راه معتبر ابراز وجود پذیرفته شده و کالاها یا خدمات مفیدی که از طریق زورمندی به‌دست می‌آید، نشانه بارز یک نزاع پیروزمندانه است. (ویلن، ۱۳۸۶: ۶۵)

در این تحلیل سیطره دارد. کوزر و روزنبرگ بر این نظرند که یک مزیت ضمنی نظریه مبادله این است که می‌تواند جامعه‌شناسی را به اقتصاد نزدیک کند، یعنی آن رشته از علوم انسانی که بیشتر کاربردی است و پیشرفت بیشتری کرده ولی از جنبه‌های نظری دور شده است. اقتصاد، مبادله را تحت شرایط خاص و در چارچوب مقیاس ارزشی مادی و سود بخش مطالعه می‌کند. (کوزر و روزنبرگ، ۱۳۷۸: ۹۹) نتیجه آنکه در تحلیل نهایی چنین نتیجه‌گیری می‌نمایند که هر چند به‌طور آشکار در زندگی اجتماعی «دیگرگرایی» متداول است، مردم می‌خواهند که برای هم مفید باشند و به آن پاسخ متقابل بدهند اما در پس این از خودگذشتگی ظاهری می‌توان متوجه «خودگرایی» نهفته‌ای شد، چون بیشتر اوقات گرایش کمک به دیگران متأثر از این انتظار است که انجام آن، پاداش‌های اجتماعی در پی خواهد داشت. (کوزر و روزنبرگ، ۱۳۷۸: ۱۰۵)

۷۷

تلاش ناموفق دیگر، نظریه مبادله‌ای کلان سطح ریچارد امرسن است که سعی کرد با عبور از اصول رفتارگرایانه که مبنای نظریه مبادله هومنز بود، شبکه مبادله‌ای از روابط اجتماعی بشناساند، اما شاهدیم که به هیچ طبقه‌بندی و دسته‌بندی از انواع شبکه‌ها و روابط دست نیافت. توجه به این ضعف مبنایی در جامعه‌شناسی و شناسایی آن، با تحلیل علل و چگونگی ظهور، دوام یافتن و تأثیرات آن متفاوت است. هر چند به گفته ریترز، وابستگی کنشگران به یکدیگر در کار امرسن تعیین‌کننده است (ریترز، ۱۳۸۹: ۲۹۸)، اما تحلیل آن محدود به قدرت، آن هم در معنایی محدود می‌گردد که ابعاد سازنده روابط اجتماعی را که موجب نظم اجتماعی خاص خود می‌شوند، شناسایی و تحلیل نمی‌کند. فشار ناشی از کار بست چارچوب‌های عقیم در ایجاد، حفظ و دوام‌بخشی به نظم اجتماعی را به راحتی می‌توان در توصیف‌ها و تحلیل‌های جامعه‌شناختی از وضع موجود و تجویزهای رهایی از آن یافت. برای توضیح بیشتر به نمونه‌ای دیگر در این زمینه اشاره می‌کنیم:

هابرماس بر این نظر است که رهایی تنها از طریق دموکراسی و احیای قلمرو عمومی حاصل می‌شود. همچنین نباید به عقب برگردیم و به خطا دموکراسی را با ساختارهای صوری آن (نهاد نمایندگی، پارلمان‌ها، قوانین اساسی، اتحادیه‌ها یا اسیر آرایش‌های صوری) یکی بگیریم. دموکراسی یعنی همه چیز «در درون» و «از طریق» تعامل اجتماعی، یعنی از طریق کنشی انجام شود که واقعاً «در جهت رسیدن به تفاهم است». هابرماس امکان این را که بازیگران استراتژیک به مصالحه‌هایی دست یابند، می‌پذیرد، اما با این نوع توافق‌ها

به‌عنوان توافق‌های ثانویه یا حتی شکل‌های انگلی همکاری برخوردار می‌کند که در نهایت به دستاوردهای کنش ارتباطی بستگی پیدا می‌کند. (پیوزی، ۱۳۷۹: ۱۶۵-۱۶۴)

هر چند انواع جوهری همکاری برای جامعه‌شناسان غربی شناخته شده نیست، اما در جستجوی تعامل اجتماعی در جوامعی که رقابت، مبارزه و نهایتاً انحصارگرایی غلبه پیدا کرده است، همکاری‌های تقلبی و دروغین را شناسایی کرده‌اند. توافق‌های ثانویه و شکل‌های انگلی همکاری که تصمیمات مرتبط با نظم اجتماعی را در خارج از عرصه تعامل‌های اجتماعی و فرایندهای کنش متقابل پیوسته زمینه‌سازی و نهایی می‌نمایند. البته نباید چنین پنداشت که آنان با درستی و دقت، عمق یاریگری را مدنظر دارند، چرا که اساساً به‌لحاظ مبانی و تجارب، جهت‌گیری‌ها و دغدغه‌های متفاوتی دارند، لیکن مسئله و نیاز به یاریگری برای دوامبخشی به نظم اجتماعی در صورتی پویا، زمینه‌ساز مواضع و اندیشه‌های این‌چنینی شده است.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری: حل نشدن معمای نظم اجتماعی

پاسخ به پرسش از نظم اجتماعی و چگونگی ماندگاری جوامع، بر محور «رقابت» موجب گردیده است که تحلیل تعاملات و مبادلات اجتماعی براساس نگرش جمع‌جبری مساوی صفر انجام شود و مباحثی چون هم‌افزایی و خیرافزایی محدود به سطوح و ابعاد خاصی شوند. این نگرش حتی تحلیل همکاری را نیز تحت تأثیر قرار داده است و هرچند آن را در یک سطح و بُعد، مثبت می‌داند اما در سطح و بُعد دیگر، منفی معرفی می‌نماید. به‌نظر می‌رسد، چنین رویکردی ناشی از محوریت و غلبه «رقابت» است. لذا پرسش از نظم را حتی در صورت «مبادله»، در چارچوب کنش متقابل گسسته و رقابت، تصویر و تشریح می‌نماید. به این ترتیب، «تغییر» به‌مثابه موضوع و مسئله اصلی شناسانده می‌شود. در واقع، فرآیند مسئله‌شناسی و مسئله‌یابی با معضلی جدی روبروست.

درگیری ذهنی جامعه‌شناسان کلاسیک و تلاش‌های آنان در تحلیل هویت، ماهیت، فرآیند و نتایج دگرگونی‌های اساسی به‌وقوع پیوسته، پرسش از نظم اجتماعی را صرفاً در حد دغدغه‌ای مهم درآورد که پاسخ درخوری نیافت.

ضعف در تحلیل کنش متقابل اجتماعی پیوسته که مبنای استقرار نظم اجتماعی پایدار است، موجب گردیده همچنان نظم اجتماعی به‌مثابه معمایی جلوه‌گر شود و توصیه و تجویزهای ارائه‌شده برای دستیابی به آن، چنانکه باید تأثیرگذار و ماندگار نگردد و

«تغییر» در چهره‌های مختلف، سرعت کاذبی به زندگی اجتماعی ببخشد که صرف‌نظر از ظواهر متنوع، فاقد عمقی مبنایی برای پی‌ریزی بنای اجتماعی مستحکم گردد. متأسفانه فقر نظری که در این زمینه در نگاه اول ظاهر گردیده بود، بیش از پیش خود را نشان داد. یافته‌های انسان‌شناسی یاریگری، به‌علت ماهیت تجربی‌شان، پرده از واقعیاتی برداشته‌اند که تصور از چیستی و چگونگی واقعیت نظم اجتماعی را دگرگون می‌سازد. دستیابی به چارچوب نظری و مفهومی و ارائه الگو در شرایطی که به زحمت می‌توان معادلی برای آنها در ادبیات جامعه‌شناسی رایج یافت، ایجاب می‌کند نسبت به ایجاد فضای تعاملی در خصوص این یافته‌ها در جامعه علمی جهانی از یک‌سو و تحلیل بسترها و جهت‌گیری‌های جامعه‌شناسی غربی که موجب ترجیح کنش متقابل گسسته بر کنش متقابل پیوسته شده‌اند، از سوی دیگر، اقدامات درخوری صورت گیرد.

منابع

۱. آبرکرامی، نیکلاس؛ استفن هیل، برایان. اس. ترنر. (۱۳۶۷). **فرهنگ جامعه‌شناسی**. حسن پویان. تهران: انتشارات چاپخش.
۲. آسابرگر، آرتور. (۱۳۷۹). **نقد فرهنگی**. حمیرا مشیرزاده. تهران: باز.
۳. آزاد ارمکی، تقی. (۱۳۸۱). **نظریه‌های جامعه‌شناسی**. تهران: سروش (انتشارات صدا و سیما).
۴. احمدی، حمید و آرش بیدالله‌خانی. (۱۳۹۲). پساتوسعه‌گرایی و بازنمایی‌های انتقادی از گفتمان‌های توسعه؛ رویکردی مردمی. **مجله مطالعات توسعه اجتماعی ایران**. سال پنجم. تابستان. شماره ۳.
۵. ازکیا، مصطفی؛ عادل زارع و علی ایمانی. (۱۳۸۷). **رهیافت‌ها و روش‌های تحقیق کیفی در توسعه روستایی**. تهران: نشر نی.
۶. اسلاتر، ریچارد. ای. (۱۳۸۶). **دانش واژه آینده‌پژوهی**. عبدالمجید کرامت‌زاده و محمدرضا فرزاد و امیر ناظمی. تهران: مرکز آینده‌پژوهی علوم و فناوری دفاعی. مؤسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی.
۷. اشمن، آدریان و روبرت کانوی. (۱۳۸۴). **مقدمه‌ای بر آموزش و پرورش شناختی (نظریه و کاربرد)**. کمال خرازی. تهران: سنا.
۸. اصلانی، ابراهیم. (۱۳۸۷). **مدرسه بدون رقابت**. تهران: نشر دوران.
۹. الیاس، نوربرت. (۱۳۷۳). **مسائل التزام و عدم التزام. جامعه‌شناسی مدرن (جلد اول)**. به اهتمام پیتروسلو. حسن پویان. تهران: چاپخش.
۱۰. امیراحمدی، هوشنگ. (۱۳۸۷). **به‌سوی نظریه سرمایه‌مجتمع زیستی. هویت شهر**. دوره ۲. زمستان. شماره ۳.
۱۱. بورون، آتلیو. (۱۳۸۱). **نظریه‌ای اجتماعی برای قرن بیست و یکم**. فرهنگ ارشاد. **مجله جامعه‌شناسی ایران**. دوره چهارم. شماره ۳.
۱۲. بوردیو، پیر. (۱۳۸۸). **درسی درباره درس**. ناصر فکوهی. تهران: نشر نی.
۱۳. بیوکنن، جیمز و گوردن تالوک. (۱۳۹۴). **محاسبه رضایت (مبانی منطقی دموکراسی مبتنی بر قانون اساسی)**. غلامرضا آزاد (ارمکی) و امیر آزاد (ارمکی). تهران: نشر نی.
۱۴. پِرسد، کریشنا سی؛ پاؤل ون هافوگن؛ دیوید جی. ملدر و بارت اس چولدتر. (۱۳۸۹). شرایط سازمانی و نهادی لازم برای یک مدیریت مشارکتی آبیاری پایدار (موانع و فرصت‌ها). **نادر حیدری**. تجارب جهانی در خصوص مدیریت مشارکتی آبیاری و انتقال مدیریت آبیاری. **گزیده مقالات دهمین سمینار بین‌المللی مدیریت مشارکتی آبیاری**. کمیته ملی آبیاری و زهکشی ایران. پائیز.
۱۵. پستیو، ژوزف. (۱۳۷۷). **خشونت، درماندگی و فردگرایی**. (گزیده و نوشته و ترجمه). عزت‌الله فولادوند. **خرد در سیاست**. تهران: طرح نو.
۱۶. پیوزی، مایکل. (۱۳۷۹). **یورگن هابرماس**. احمد تدین. تهران: انتشارات هرمس.

۱۷. ترنر، جانانان. (۱۳۷۲). **ساخت نظریه جامعه‌شناسی**. عبدالعلی لهسایی‌زاده. شیراز: انتشارات نوید شیراز.
۱۸. **تعاونی‌ها و توسعه اجتماعی: گزارش دبیرکل سازمان ملل به شصت و چهارمین نشست مجمع عمومی ۱۳ جولای ۲۰۰۹**. (۱۳۸۸). مبحث توسعه اجتماعی. مرجانه سلطانی. وزارت تعاون. معاونت تحقیقات آموزش و ترویج. تهران: انتشارات ونوس.
۱۹. تیلور، پیتر. (۱۳۹۰). **راهنمای برنامه‌ریزی درسی مشارکتی**. محرم آقازاده و رضا نوروززاده. تهران: آبیژ.
۲۰. جانسون، لزلی. (۱۳۷۸). **منتقدان فرهنگ (از ماتیو آرنولد تا ریموند ویلیامز)**. ضیاء موحد. تهران: طرح نو.
۲۱. جوادی، رامین و بهناز عمومی. (۱۳۸۷). **استراتژی مناقشه در نظریه بازی‌ها. فرهنگ و اندیشه ریاضی**. بهار. شماره ۴۰.
۲۲. جهانبگلو، رامین. (۱۳۷۸). **کلاوزویتس و نظریه جنگ**. تهران: انتشارات هرمس.
۲۳. چامالا، شانکاریا و پیتر مورتیس. (۱۳۸۳). **مشارکت برای نجات زمین (فرایندهای همکاری گروهی)**. سیداحمد خاتون‌آبادی و غلامرضا نادری. تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۲۴. چلبی، مسعود. (۱۳۷۲). **وفاق اجتماعی. نامه علوم اجتماعی**. جلد دوم. بهار. شماره سوم. دانشگاه تهران.
۲۵. چلبی، مسعود. (۱۳۷۵). **جامعه‌شناسی نظم**. تهران: نشر نی.
۲۶. خلیل، طارق. (۱۳۹۰). **مدیریت تکنولوژی: رمز موفقیت در رقابت و خلق ثروت**. سیدمحمد اعرابی و داود ایزدی. چاپ پنجم. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
۲۷. **دایره‌المعارف دموکراسی؛ «انجمن‌ها»**. (۱۳۸۷). جلد اول: آت. زیر نظر: مارتین لیپست. فارسی به سرپرستی: کامران فانی و نورالله مرادی. تهران: کتابخانه تخصصی وزارت امور خارجه.
۲۸. دورتیه، ژان فرانسوا. (۱۳۸۴). **علوم انسانی (گستره شناخت‌ها)**. مرتضی کتبی؛ جلال‌الدین رفیع‌فر و ناصر فکوهی. چاپ دوم. تهران: نشر نی.
۲۹. دریسکل، دیوید. (۱۳۸۷). **ایجاد شهرهای بهتر با کودکان و جوانان: راهنمایی برای مشارکت و پژوهش مشارکتی**. مهنوش توکلی و نوید سعیدی رضوانی. تهران: دیپایه.
۳۰. داعی، حبیب؛ علی فتحی و علی شیخیان. (۱۳۸۵). **بازاریابی سبز راهی به سوی رقابت پایدار. ماهنامه تدبیر**. شماره ۱۷۳.
۳۱. دورکیم، امیل. (۱۳۶۹). **درباره تقسیم کار اجتماعی**. باقر پرهام. انتشارات کتابسرای بابل.
۳۲. دوز، روبرت و مارتین لیپست. (۱۳۷۳). **جامعه‌شناسی سیاسی**. محمدحسین فرجاد. تهران: توس.
۳۳. ذکایی، محمدسعید. (۱۳۷۶). **دیگر خواهی و جامعه‌شناسی: نقد و بررسی نظریات موجود. فصلنامه فرهنگ (ویژه علوم اجتماعی)**. تابستان و پاییز. شماره‌های دوم و سوم.

۳۴. رضاییان، علی. (۱۳۸۹). تیم‌سازی پیشرفته در قرن بیست و یکم (مدیریت رفتار سازمانی پیشرفته). چاپ دوم. تهران: سمت.
۳۵. رحمان سرشت، حسین. (۱۳۸۳). مدیریت راهبردی (استراتژیک) در اندیشه نظریه پردازان. تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
۳۶. ریشه، گی. (۱۳۷۰ الف). تغییرات اجتماعی. منصور وثوقی. تهران: نشر نی.
۳۷. ریشه، گی. (۱۳۷۰ ب). کنش اجتماعی. هما زنجانی‌زاده. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
۳۸. رهنورد، فرح‌الله. (۱۳۸۵). دیدمان مشارکت. تهران: مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی.
۳۹. ریتزر، جرج. (۱۳۸۹). مبانی نظریه جامعه‌شناختی معاصر و ریشه‌های کلاسیک آن. شهناز مسمی‌پرست. تهران: نشر ثالث.
۴۰. ساردوئی‌نسب، محمد. (۱۳۸۸). نگرشی به مبانی نظری حقوق تعاون در ایران (به‌مناسبت اعلام سال ۲۰۱۲ به‌عنوان «سال تعاونی‌ها» از سوی سازمان ملل). حقوق خصوصی. سال ششم. پائیز و زمستان. شماره پانزدهم.
۴۱. سیف، احمد. (۱۳۸۴). گونه‌های رقابت در بازار و نقش آن در سودآوری بنگاه. ماهنامه اطلاعات سیاسی اقتصادی. خرداد و تیرماه. شماره نهم و دهم.
۴۲. شارون، جوئل. (۱۳۷۹). ده پرسش از دیدگاه جامعه‌شناسی. منوچهر صبوری. تهران: نشر نی.
۴۳. فرهادی، مرتضی. (۱۳۸۸). انسان‌شناسی یاریگری. تهران: نشر ثالث.
۴۴. فریزی، دیوید و درک سه‌یر. (۱۳۷۴). جامعه. شهین احمدی و احمد تدین. تهران: نشر آران.
۴۵. فیتز، پتریک تونی. (۱۳۸۱). نظریه رفاه (سیاست اجتماعی چیست؟). هرمز همایون‌پور. تهران: مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی.
۴۶. قربانی، مهدی؛ حسین آذر نیوند؛ علی‌اکبر مهربانی؛ سوسن باستانی؛ محمد جعفری و هوشنگ نایی. (۱۳۹۱). تحلیل شبکه اجتماعی: رویکردی نوین در سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی مدیریت مشارکتی منابع طبیعی. نشریه مرتع و آبخیزداری. مجله منابع طبیعی ایران. دوره ۶۵. زمستان. شماره ۴.
۴۷. کرایب، یان. (۱۳۸۲). نظریه‌های اجتماعی کلاسیک. شهناز مسمی‌پرست. تهران: آگاه.
۴۸. کرایب، یان. (۱۳۸۸). نظریه اجتماعی مدرن از پارسونز تا هابرماس. عباس مخبر. تهران: آگاه.
۴۹. کلمن، جیمز. (۱۳۹۰). بنیادهای نظریه اجتماعی. منوچهر صبوری. چاپ سوم. تهران: نشر نی، ۱۳۹۰.
۵۰. کوزر، لوئیس و برنارد روزنبرگ. (۱۳۷۸). نظریه‌های بنیادی جامعه‌شناختی. فرهنگ ارشاد. تهران: نشر نی.
۵۱. کوزر، لوئیس. (۱۳۶۸). زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی. محسن ثلاثی. تهران: علمی.
۵۲. کوش، دنی. (۱۳۸۱). مفهوم فرهنگ در علوم اجتماعی. فریدون وحیدا. تهران: انتشارات سروش.

۵۳. کهیل، مایکل. (۱۳۹۲). *محیط زیست و سیاست اجتماعی*. حسین حاتمی نژاد و سهراب امیریان. تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۵۴. کیم، دبلیو چان و رنه مابورنیا. (۱۳۸۸). *استراتژی اقیانوس آبی*. علیرضا پورممتاز. چاپ دوم. تهران: آسیا.
۵۵. گارتون، آلیسون اف. (۱۳۸۶). *کاوش در رشد شناختی: کودک همچون حل کننده مسئله*. سیدکمال خرازی. تهران: جهاد دانشگاهی و پژوهشکده علوم شناختی.
۵۶. گرب، ادوارد. (۱۳۷۳). *نابرابری اجتماعی: دیدگاه‌های نظریه پردازان کلاسیک و معاصر*. محمد سیاهپوش و احمدرضا غروی زاد. تهران: نشر معاصر.
۵۷. گرینسکی، استیو. (۱۳۸۴). *یادگیری مشارکتی در تربیت بدنی*. سیدمحمدکاظم واعظ موسوی و محمود مرشدی. تهران: سمت با مشارکت وزارت آموزش و پرورش.
۵۸. گلابچی، محمود و امیر فرجی. (۱۳۹۲). *نظریه‌های نوین در مدیریت پروژه: نظریه آشوب، نظریه سیستم‌ها، نظریه بازی، نظریه محدودیت‌ها*. تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۵۹. گودیکانست، ویلیام بی. گ. (۱۳۸۳). *پیوند تفاوت‌ها؛ راهنمای ارتباط کارآمد بین گروهی*. علی کریمی (مَله) و مسعود هاشمی. تهران: مؤسسه مطالعات ملی، تمدن ایرانی.
۶۰. گیدنز، آنتونی. (۱۳۸۴). *مسائل محوری در نظریه اجتماعی (کش، ساختار و تناقض در تحلیل اجتماعی)*. محمد رضایی. تهران: انتشارات سعاد.
۶۱. لازارسفلد، پل. (۱۳۷۶). *بینش‌ها و گرایش‌های عمده در جامعه‌شناسی معاصر*. غلامعباس توسلی. تهران: امیرکبیر.
۶۲. لوپریاتو، جوزف. (۱۳۷۳). *ویلفردوپاره‌تو: دیدگاه زیست‌شناسی اجتماعی، نظام و انقلاب. آینده بنیانگذاران جامعه‌شناسی (مجموعه مقالات)*. غلامعباس توسلی. تهران: نشر قومس.
۶۳. لیند بلوم، چارلز. (۱۳۸۸). *نظام بازار*. محمد مالجو. تهران: نشر نی.
۶۴. مایکل، بوروی. (۱۳۸۶). *درباره جامعه‌شناسی مردم‌مدار*. *مجله جامعه‌شناسی ایران*. تلخیص نازنین شاهرکتی. دوره هشتم. بهار. شماره ۱.
۶۵. مک‌کارتی، ای. دی. (۱۳۸۸). *معرفت به مثابه فرهنگ (جامعه‌شناسی معرفت جدید)*. کمال خالقی‌پناه؛ وحید شالچی؛ سیدحسین نبوی و بهاره آروین. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۶۶. مور کِن، بلیک. (۱۳۸۹). *مقدمه‌ای بر سیاست‌گذاری اجتماعی*. علی‌اصغر سعیدی و سعید صادقی جقه. تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
۶۷. مولان، باب. (۱۳۸۰). *نظریه جامعه‌شناسان درباره جامعه‌شناسی*. یوسف نراقی. تهران: انتشارات اطلاعات.
۶۸. مهام، محمود. (۱۳۸۹). *تغییرات پارادایمی در تحلیل مسائل اجتماعی: از رقابت تا همکاری*.

- فصلنامه برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی. سال دوم. زمستان. شماره ۵.
۶۹. میلز، سی‌رایت. (۱۳۸۱). *نقدی بر جامعه‌شناسی آمریکایی (بینش جامعه‌شناختی)*. عبدالعبود انصاری. تهران: شرکت سهامی انتشار.
۷۰. نَش، کیت. (۱۳۸۷). *جامعه‌شناسی سیاسی معاصر (جهانی شدن، سیاست، قدرت)*. محمدتقی دل‌فروز. تهران: انتشارات کویر.
۷۱. نورت، داگلاس‌سی. (۱۳۷۷). *نهادها، تغییرات نهادی و عملکرد اقتصادی*. محمدرضا معینی. تهران: سازمان برنامه و بودجه، مرکز مدارک اقتصادی - اجتماعی.
۷۲. نویمان، فرانتس. (۱۳۷۰). *بهموت (ساختار و عملکرد ناسیونال سوسیالیسم)*. محمدجواد سوداگر. تهران: دنیای مادر.
۷۳. واندنبرگ، فردریک. (۱۳۸۶). *جامعه‌شناسی جورج زیمل*. عبدالحسین نیک‌گهر. تهران: انتشارات توتیا.
۷۴. وفائی‌نژاد، علیرضا؛ علی‌اصغر آل‌شبیخ؛ محمدرضا ملک؛ روزبه شاد و مهدی نشاط. (۱۳۸۸). *روشی نوین برای مدل‌سازی و برنامه‌ریزی فعالیت‌های گروهی بشری در فضا - زمان*. مهندسی عمران. سال چهل و یکم. تابستان. شماره ۱.
۷۵. وبلن، تورستین. (۱۳۸۶). *نظریه طبقه تن‌آسا*. فرهنگ ارشاد. تهران: نشر نی.
۷۶. ورسلی، پیتر. (۱۳۷۸). *نظم اجتماعی در نظریه‌های جامعه‌شناسی*. سعید معیدفر. تهران: مؤسسه فرهنگی انتشارات تبیان.
۷۷. هاوکینز، دل؛ راجر بست و کنث کانی. (۱۳۸۵). *رفتار مصرف‌کننده*. احمد روستا و عطیه بطحایی. تهران: انتشارات سارگل.
۷۸. هریس، نیل. (۱۳۸۷). *برنامه‌ریزی مشارکتی از مبانی نظری تا اشکال عملی*. آینده برنامه‌ریزی: چشم‌اندازهایی نو در نظریه برنامه‌ریزی. عارف اقوامی مقدم. تهران: آذرخش: ارس یارانه.
۷۹. هندی، چارلز. (۱۳۸۰). *روح تشنه (فراسوی سرمایه‌داری: در جستجوی معنا و مفهوم برتر برای دنیای نوین)*. عبدالرضا رضایی‌نژاد. تهران: مؤسسه نشر فرا.
۸۰. هیرشمن، آلبرت. (۱۳۷۹). *هواهای نفسانی و منافع (استدلال‌های سیاسی به طرفداری از سرمایه‌داری پیش از اوج‌گیری)*. محمد مالجو. تهران: نشر و پژوهش شیرازه.
۸۱. هیرشمن، آلبرت. (۱۳۸۵). *دگردیسی مشغولیت‌ها (نفع شخصی و کنش همگانی)*. محمد مالجو. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۸۲. هیرشمن، آلبرت. (۱۳۹۱). *پیش رفتن با جمع (تجربه اقتصاد توده‌ای در آمریکای لاتین)*. محمدرضا فرهادی‌پور. تهران: انتشارات دنیای اقتصاد.
۸۳. هینچکلیف، جان. سی. (۱۳۸۶). *احیای اسطوره‌ها و ارزش‌های کهن برای هزاره نوین*. ویراسته ریچارد. ای. اسلاتر. عقیل ملکی‌فر؛ احمد ابراهیمی و وحید وحیدی مطلق. اندیشکده صنعت و فناوری (آصف). تهران: مؤسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی. مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی استراتژیک.